



بوران توطئه در نخستین سال پیروزی انقلاب

غلامرضا خارکوهی^۱

چکیده

سقوط چهارصد و چهل و ششمین و آخرین پادشاه ایران از تخت طاووس را باید شگفت‌انگیزترین پدیده سیاسی تاریخ معاصر جهان دانست؛ هم از آن جهت که شاه تصور نمی‌کرد با داشتن یک ارتش هفتصد هزار نفری مسلح به انواع تسلیحات، شکست بخورد و هم از این نظر که او تنها شاهی بود که چند دولت استکباری مختلف العقیده و متضاد جهان یعنی امریکا، چین، روسیه، فرانسه و... از او حمایت می‌کردند. اما پیروزی انقلاب اسلامی شگفت‌انگیزتر از سقوط محمدرضا شاه بود؛ چراکه پیروزی یک انقلاب متکی به ایدئولوژی اسلامی، در هیچ‌یک از معادلات سیاسی قرن بیستم نمی‌گنجید. ولی آنچه این شگفتی را کامل می‌کند حجم توطئه‌های زیادی است که با سوءاستفاده از آزادی‌های بی‌شمار پس از پیروزی انقلاب، علیه نظام اسلامی به اجرا درآمد. این توطئه‌ها که با حمایت دول بیگانه و توسط عوامل داخلی در ابعاد مختلف انجام می‌شد، در سال‌های اول انقلاب به اوج خود رسید. لذا ما در این مقاله با توجه به ضرورت آشنایی

۱. تاریخ‌نگار انقلاب در استان گلستان

نسل جدید و به منظور افزایش بصیرت تاریخی جامعه، تنها به معرفی تعدادی از این توطئه‌ها که مربوط به نخستین سال پیروزی انقلاب است، می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی، محمدرضا شاه، امریکا، توطئه، شریعتمداری، مطبوعات، گروه‌ها و احزاب، لانه جاسوسی (سفارت امریکا)، اسلام‌زدایی، دولت موقت، خودمختاری (تجزیه‌طلبی)، شوروی، خبرنگاران، امیرانتظام، تروریست، فرقان، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، بازرگان، ارتش، حزب خلق مسلمان.

سقوط شگفت‌انگیز

سقوط محمدرضا شاه پهلوی را باید یکی از بزرگ‌ترین حوادث سیاسی تاریخ معاصر جهان به حساب آورد؛ سقوطی که به زعم حامیان شاه، «شگفت‌انگیز و باورنکردنی» بود.^۱ زیرا او قدرتمندترین شاه جهان، سخنگوی اصلی سازمان مهم اوپک، متحد سیاسی و نظامی و وفادار ایالات متحده امریکا و دول غرب محسوب می‌شد. ویلیام فوربیس، یکی از مورخان امریکایی در کتاب *سقوط تخت طاووس می‌گوید*:

سرنگونی محمدرضا پهلوی، چهارصد و چهل و ششمین و آخرین شاه ایران، به عمر رژیم‌های سلطنتی که طی بیست و پنج قرن بر ایران حکومت کردند، خاتمه داد. سقوط رژیم سلطنتی در ایران... صفحه



۱. مهدی ماحوزی، *عوامل سقوط محمدرضا پهلوی* (یادداشت‌های علی دشتی)، تهران، زوار، ۱۳۸۳، ص ۲۸.



تازه‌ای در تاریخ ایران و جهان گشوده و انقلابی که به عمر این رژیم خاتمه داد، خود یکی از پدیده‌های شگفت‌انگیز تاریخ معاصر است.^۱

ماروین زونیس، یکی از محققان آمریکایی با اشاره به اوج‌گیری مبارزات مردم ایران از سال ۵۶ به بعد می‌گوید:

در یک سالی که گذشته بود، مردم ایران در تقاضای خود برای انجام تغییرات سیاسی اساسی، بیش از همیشه علیه او متحد شده بودند و موجبات آزار او را فراهم می‌آوردند و در پاییز ۱۹۷۸ [سال ۱۳۵۷]، در تقاضا برای سرنگونی شاه راسخ‌تر از همیشه بودند. در همان حال، مصرانه نیز خواهان بازگشت آیت‌الله روح‌الله الموسوی الخمینی، رهبر مذهبی تبعیدی و سالخورده به ایران و تأسیس یک جمهوری به رهبری معنوی این روحانی بودند. تظاهرات علیه شاه در راهپیمایی‌های روزهای ۱۰ و ۱۱ دسامبر ۱۹۷۸ [تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷] که مهم‌ترین ایام مذهبی در تقویم شیعیان است، به اوج خود رسید. در هر یک از این دو روز، بیش از یک میلیون ایرانی به خیابان‌ها ریختند تا اگر نه مرگ شاه، لااقل عزل او را خواستار شوند.^۲

استاد شهید مرتضی مطهری که خود از نظریه‌پردازان برجسته انقلاب اسلامی است، عمق نفوذ رهبری حضرت امام خمینی (ره) را در قشرهای مختلف چنین توصیف می‌کند:

این نهضت، ماهیت صددرصد اسلامی پیدا کرده و در تمام اقشار جامعه ما نفوذ کرده است؛ آن هم چه نفوذی! وقتی که مثلاً یک دعوت به تعطیلی، دعوت به اعتصابی از ناحیه رهبران و بالخصوص رهبر بزرگ [اما امام خمینی] صادر می‌شود، در تمام اقشار این مملکت طنین می‌افکند؛ در شهر همان مقدار طنین دارد که در روستا؛ در میان باسواد همان مقدار طنین دارد که در میان بی‌سواد؛ در میان کارگر همان مقدار طنین دارد که در میان کارمند و در میان کشاورز و در میان معلم و در میان طلبه و دانشجو؛ چون سر و کارش با یک نوع آگاهی دیگری است که نامش خداآگاهی است.^۳

۱. محمدرضا پهلوی و دیگران، *اعترافات شاه مخلوع*، ترجمه منوچهر مهرجو، تهران، هفته، ۱۳۶۲، ص ۸۵-۸۳.

۲. ماروین زونیس، *شکست شاهانه*، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران، نور، ۱۳۷۱، ص ۱.

۳. مرتضی مطهری، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران، صدرا، ۱۳۶۸، ص ۷۷.

اما با وجود این نفوذ عمیق و گسترش فزاینده مبارزات مردم مسلمان به رهبری امام، نه تنها امریکا و متحدانش این قیام را جدی نمی‌پنداشتند، بلکه حتی خود شاه هم با اعتماد به نفس کامل به تخت طاووس تکیه زده بود و می‌گفت:

هیچ کس نمی‌تواند سلطنت مرا واژگون کند، زیرا ارتش هفتصد هزار نفری و کارگران و اکثریت مردم از من حمایت می‌کنند.^۱

البته این فقط شخص شاه نبود که از چنین آسودگی خاطری برخوردار بود، بلکه سایر مقامات و دستگاه‌های اداری رژیم نیز با چنین توهمی، با خیال راحت به برنامه‌ریزی بلندمدت و اعمال سیاست‌های حاکمیتی رژیم شاهنشاهی مشغول بودند. چون حتی در مخیله‌شان هم خطور نمی‌کرد که روزی حکومت پهلوی متلاشی گردد. چنانکه در آخرین روزهای فرار و سقوط رژیم، گارد جاویدان شاهنشاهی آگهی استخدام در مطبوعات صادر می‌کند.^۲ شاید علت اصلی اینکه شاه و اطرافیانش در توهم قدرت پایدار به سر می‌بردند و واقعیت قیام امام و مخالفت‌های مردم را درک نمی‌کردند دلخوشی آنها به حمایت‌های استکبار غرب و شرق بود. چنانکه در اواسط آذرماه سال ۵۷ یکی از مطبوعات ایران به نقل از روزنامه *اینترناشنال* هرالد تریبون می‌نویسد:

وضع شاه در ایران از لحاظ سیاست خارجی بسیار مستحکم است، چون (کارتر) رئیس‌جمهور امریکا و (برژنف) دبیر کل حزب کمونیست شوروی و (هوانکوئوفنگ) زمامدار چین طرفدار او هستند و تا امروز در تاریخ آسیا سابقه نداشته که یک زمامدار آسیایی این طور مورد پشتیبانی سه دولت درجه اول جهان [آن هم با سه ایدئولوژی مختلف لیبرالیستی، کمونیستی و مائوئیستی] باشد.^۳

علی دشتی، یکی از درباریان حکومت پهلوی در خاطراتش می‌گوید:

یک‌بار [خدمت شاه] شرف‌یاب شدم و راجع به رفتار دولت با روحانیون با شاه صحبت کردم و گفتم بی‌حرمتی دولتیان نسبت به این طبقه

۱. وحیدالزمان صدیقی، *انقلاب اسلامی از نگاه دیگران*، ترجمه و تصحیح سید مجید رویین تن، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵.

۲. به عنوان مثال یکی از این آگهی‌ها در ۱۸ آذر سال ۵۷ به چاپ رسیده است. در مقدمه این آگهی استخدام چنین آمده است: «گارد جاویدان شاهنشاهی به منظور تکمیل کادر درجه‌داری خود تعدادی داوطلب تا پایان سال جاری [سال ۵۷] استخدام می‌نماید. واجدین شرایط می‌توانند همه‌روزه به جز روزهای تعطیل با در دست داشتن شناسنامه عکس‌دار و مدرک تحصیلی به آجودانی گارد شاهنشاهی واقع در تهران، پادگان لویزان، شعبه استخدام مراجعه نمایند.» *خواندنیه‌ها*، ش ۱۳، ۱۳۵۷/۹/۱۸، ص ۷۲.

۳. همان، ص ۶۳.

ریزه خواران فرهنگ و تمدن منحط

دائم التزاید است و من به خوبی
حس می کنم که این بنا (بنای شامخ
سلطنت) دیر یا زود فرو خواهد ریخت
و هیچ علت مبقیه‌ای برای استقرار
اساس سلطنت نمی بینم که «الملک
یبقی مع الکفر، و لا یبقی مع الظلم»
به ویژه که آنها اکثریت مردم را پشت
سر خود دارند. شاه در جواب گفت:
«دشتی! خیالت از هر حیث آسوده
باشد، آب از آب تکان نخواهد خورد.»^۱

غربی، الحادی و شاهنشاهی، پس
از انقلاب اسلامی بر آن شدند که
خط انحرافی و استکباری خویش
را در حوزه‌های شعر، قصه، تألیف،
تحقیق، ترجمه، تئاتر، سینما،
نقاشی، موسیقی، عکس و دیگر
حوزه‌ها ادامه دهند و همچنان همان
«ادبیات مریض» و «هنر فاسد»
طاغوتی را به خورد جوانان و سایر
قشرهای جامعه بدهند

اما هر روز که می گذشت، این توهم شاهانه بیشتر رنگ می باخت؛ چنانکه چند ماه بعد،
وقتی شاه مجبور شد در ۲۶ دی ماه ۵۷ از ترس جاننش ایران را ترک کند و حضرت امام از
تبعید بازگشت، تازه پی برد که مبارزه مردم ایران جدی است و آنچه او در مورد استحکام
سلطنت خود می پنداشته، توهمی بیش نبوده است. لذا با ورود حضرت امام و فراگیری
مبارزه، آخرین ستون‌های قدرت شاه، اعم از ارتش و نخست‌وزیری و ساواک (به رغم
حمایت‌های خارجی) از هم پاشید و روز ۲۲ بهمن سال ۵۷، جهان شاهد سقوط کامل
سلطنت شاهنشاهی پهلوی‌ها و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود.

روند ستیز مخالفان با انقلاب

درست است که انقلاب اسلامی برخلاف محاسبات شاه و حامیان غربی و حتی
شرقی‌اش به پیروزی رسید، اما نیل به این پیروزی آسان نبود، زیرا این موج عظیم
مردمی با هدایت‌های پیامبر گونه حضرت امام خمینی از گذرگاه‌های سهمگینی عبور
کرد و توطئه‌ها و دشمنی‌های بی شماری را در طول ۱۷ سال مبارزه پشت سر نهاد؛ به
طوری که از سال ۱۳۴۱ تا سقوط کامل رژیم پهلوی در ۲۲ بهمن سال ۵۷، با هزاران مانع
ستیز جویانه و توطئه بزرگ و کوچک مواجه شد که از سوی مخالفان داخلی و خارجی
امام طراحي و اجرا می گردید. مخالفان اصلی انقلاب در دوران ۱۷ سال مبارزه به طور
کلی سه دسته بودند که اضلاع یک مثلث شوم را تشکیل می دادند: ۱. رژیم مستبد شاه
۲. حامیان غربی و شرقی شاه ۳. متحجران مقدس مآب و عافیت طلب.

۱. مهدی ماحوزی، همان، ص ۲۰.

وحدت پیدا و پنهان این سه گروه در مقابل قیام اسلامی مردم، اگر چه خطر بزرگی محسوب می شد و حتی موجب تأخیر در نیل به پیروزی انقلاب گردید، ولی از آنجا که الطاف الهی شامل حال حضرت امام و مردم مبارز بود، این جنبش بزرگ اجتماعی قرن بیستم، هر توطئه و ترفندی را درنوردید و کشتی انقلاب اسلامی به ساحل پیروزی نائل آمد. گروه های متشکله این مثلث شوم (رژیم شاه، حامیان خارجی اش و متحجران) از چنان اتحادی در برابر قیام مردم برخوردار بودند که تا آخرین لحظات پایانی عمر حکومت پهلوی، دست از مخالفت با انقلاب برنداشتند و هر روز توطئه های جدیدی را - حتی در آخرین روزهای عمر رژیم شاه - طراحی و اجرا می کردند که از جمله مهمترین آنها: اخلال در مسئله بازگشت حضرت امام خمینی از تبعید فرانسه به ایران و بستن فرودگاه ها و نیز طرح «کودتای نظامی ارتش شاهنشاهی» بود که توسط ژنرال هایزر امریکایی دنبال می شد؛ اما به یاری خداوند و درایت امام خمینی و پشتیبانی مردم مسلمان به سرعت خنثی شد. بنابراین انقلاب اسلامی در چنین شرایط بحرانی به پیروزی رسید. اما با این پیروزی نه تنها توطئه ها به پایان نرسید بلکه در شکل و شگردهای جدید بر ضد جمهوری اسلامی ادامه یافت. به طوری که محاسبات اولیه نشان می دهد فقط طی یک سال نخست پس از پیروزی، حدود یکصد توطئه خطرناک از سوی دشمنان ملت بر ضد این نظام اسلامی نوپا به اجرا درآمد که تشریح این آمار انبوه مثنوی هفتاد من کاغذ می شود. اینک در اینجا برای آشنایی نسل جوان و افزایش بصیرت سیاسی آنها،^۱ صرفاً به شرح چند نمونه از این توطئه های بی شمار در نخستین سال پیروزی انقلاب می پردازیم.

دشمنی با اسلام انقلابی

یکی از ویژگی های مهم انقلاب اسلامی ایران، دینی بودن آن است. این انقلاب هنگامی اتفاق افتاد که وقوع انقلاب با ماهیت مذهبی به دلیل فرهنگ سیاسی حاکم بر جهان ناممکن بود. اندیشه های لائیک و سکولار، اندیشه های رایج جهان سیاست بود. در جهان این عصر - با وجود آن که عصر «تقابل ایدئولوژی ها» نامیده شد - این وفاق و وحدت نظری وجود داشت که مذهب نمی تواند و نباید در سیاست دخالت نماید. این تفکر محصول نوگرایی اروپا و حاکمیت اندیشه های سکولاری در آن خطه^۲ و اندیشه های مارکسیستی

۱. متأسفانه نسل دوم و سوم انقلاب به علت عدم آشنایی کافی از تاریخ سال های اولیه انقلاب و انبوه توطئه های دشمنان داخلی و خارجی، مورد هجوم فرهنگی و سیاسی سکولارها و لیبرال ها قرار گرفته اند.

۲. محمد نصر اصفهانی و علی نصر اصفهانی، بنیان های انقلاب اسلامی، تهران، فرهنگ مردم، ۱۳۸۱، ص ۱۰.



در شوروی و مائوئیستی در چین بود که بعدها به کشورهای جهان سوم نیز سرایت کرد. در واقع، مطابق اندیشه‌های دول استکباری غرب و شرق و حتی در میان اندیشمندان کشورهای مسلمان، وقوع انقلابی اسلامی غیرممکن بود. علت این ناباوری در میان سیاست‌مداران غرب و شرق این است که آنها نگاهی سکولار به حکومت و جامعه دارند و مخالف کاربرد آموزه‌های الهی به ویژه اسلامی در عرصه سیاست و حکومت هستند؛ از طرف دیگر، آنها از این وحشت دارند که با وقوع قیام‌های دینی، منافع‌شان به خطر افتد و راه چپ‌اولگری آنها بسته شود. اما علت ناباوری روشنفکران مسلمان این بود که اینان، هم تحت تأثیر اندیشه‌های سکولار قرار داشتند و هم از نظر تاریخی تحقق یک انقلاب اسلامی مستقل، بر پایه آموزه‌های قرآنی و نبوی برایشان قابل درک نبود. از سوی دیگر، طیف سومی هم با این دو گروه هم‌صدا شده بودند که اندیشمندان متحجر نامیده می‌شوند. اینان سر در مباحث درسی و حوزوی خود داشتند و مخالف تجلی نقش مذهب در حیات سیاسی - اجتماعی مردم بودند. به همین سبب، اسلام انقلابی معاصر که با قیام حضرت امام خمینی (ره) احیا شد، در کمال مظلومیت از هر سو مورد تهاجم بی‌رحمانه عناصر داخلی و خارجی قرار گرفت؛ چراکه دشمنان دیدند اسلام انقلابی مخالف سلطه‌جویی کاخ‌های سرخ و سفید است. این نوع اسلام مدافع بحق مستضعفان جهان و مظلومانی چون ملت فلسطین و عراق و افغانستان است و با متجاوزانی مثل اسرائیل از اساس مخالف است و با آنها می‌ستیزد.

به طور کلی، توطئه بر ضد اسلام انقلابی پس از پیروزی در دو بعد انجام می‌شد: بعد سیاسی و بعد فرهنگی.

الف. بعد سیاسی اسلام‌زدایی

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، استکبار جهانی کوشید با برقراری ارتباطات ارگانیک با مهره‌های قدیم و جدید خود، از طریق لانه جاسوسی امریکا و ستون پنجم روسیه (مانند حزب توده)، بعد مکتبی انقلاب را مورد یورش قرار دهد. در این راستا اسلام‌زدایی، با برپایی میتینگ و انتشار روزنامه، مجله، کتاب و... در بعد سیاسی آغاز شد؛ چهره‌های متمایل به غرب که در سازمان‌هایی مانند «جبهه دموکراتیک ملی» گرد آمده بودند و طیف وسیعی از طرفداران «قانون اساسی شاه» و افراد غیر مذهبی و برخی هنرمندان و نویسندگان و شبه‌روشنفکران وابسته به رژیم شاهنشاهی و عناصر طرفدار سوسیال دموکراسی بختیار و چپ‌های امریکایی و... را به نام «آزادی» و به نام «جمهوری» به دنبال خود می‌کشیدند تا وارد صحنه سیاسی و اجتماعی انقلاب کنند.

مخالفان مجلس خبرگان شامل

ملی گراها، گروه‌های چپ‌گرا و مارکسیستی، جریان‌های التقاطی و روشنفکران غرب‌زده، متحجران مقدس‌مآب و دول‌استکباری بودند که وجه اشتراک همه آنها یک موضوع بود و آن اینکه همه مخالف تحقق کلیت حکومت دینی در ایران پس از انقلاب بودند. تنها حدود ۱۵ درصد از روزنامه‌ها و مجلات در اختیار ۹۹ درصد از مردمی که با نام خدا و برای استقرار حکومت اسلامی قیام کرده و خون داده بودند و انقلاب را به پیروزی رسانده بودند، قرار داشت.

آیا از خود سؤال کرده‌اید که این ۸۵ درصد نشریه و روزنامه ضد انقلابی از سوی چه کسانی منتشر می‌شد؟ آیا پرسیده‌اید که با چه بودجه‌ای و از کجا، این همه روزنامه و هفته‌نامه و کتاب با تیراژ وسیع در سراسر کشور منتشر و توزیع می‌شد؟ آیا اینها دارای پایگاه توده‌ای بودند که بگوییم مردم به آنها کمک می‌کردند؟ خیر؛ بلکه کمک‌های بیگانگان از یک‌سو و حمایت‌های بدخواهان ملت از درون، پشتوانه اصلی این نوع مطبوعات بود. به طور مثال هنگامی که رفراندوم تعیین نوع حکومت - ۱۲ فروردین ۵۸ - در شرف برپایی و انجام بود، جریان سیاسی اسلام‌زدایی، این عناوین را که بر اساس توطئه‌ای پیچیده در جهت محو اسلام و تهی کردن محتوای مکتبی انقلاب طرح‌ریزی شده بود، بر سر زبان‌های غرب‌گرایان و شبه‌روشنفکران انداخت: جمهوری، جمهوری دموکراتیک و جمهوری دموکراتیک خلق.

در مورد این عناوین، چه سخنرانی‌ها و میتینگ‌هایی که برپا نشد و چه مقالات و مصاحبه‌هایی که در نشریات و روزنامه‌های کذایی انتشار نیافت. اما امام امت، با صراحت و قاطعیت، خواست بر حق مردم را چنین بیان کردند: «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم.

همه‌پرسی انجام شد و ۹۸/۲ درصد از شرکت‌کنندگان که واجد شرایط قانونی بودند، به حکومت جمهوری اسلامی رأی «آری» دادند و بقیه که حدود ۱/۸ درصد را تشکیل می‌دادند، رأی «نه» دادند. این همه‌پرسی که در آزادی کامل و تحت نظارت دقیق مسئولان دولت موقت انجام گرفت، ضربه‌ای بزرگ برای استکبار جهانی بود. استکبار جهانی از

اسلام‌زدایی در بعد سیاسی، دو هدف را در ابتدای انقلاب دنبال می‌کرد:

۱. هدف کوتاه‌مدت: «تحریف شعارهای انقلاب»

در کوتاه‌مدت، استکبار جهانی به سرکردگی امریکا کوشید تا با دخل و تصرف در شعارهای مترقی انقلاب اسلامی و با رواج فرهنگ سیاسی ضد اسلام و ضد ارزش‌های برخاسته از انقلاب، توده‌های مسلمان ایران و مستضعفان به پا خاسته جهان را نسبت به حقانیت و اصالت این انقلاب بدبین سازد. برای رسیدن به این هدف، آنها انقلاب اسلامی و رهبری و نهادهای برخاسته از انقلاب مانند دولت، مجلس، قوه قضاییه، کمیته‌ها، سپاه، دادگاه‌های انقلاب و سایر ارگان‌های مردمی را مورد شدیدترین حملات خود قرار می‌دادند. عوامل وابسته به شوروی سابق نیز با حمایت دروغین و مزورانه از «انقلاب» (نه انقلاب اسلامی) و خط امام و نهادهای انقلابی، سعی در بی‌اعتبار ساختن انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب الهی و جهان‌شمول داشتند.

۲. هدف درازمدت: «حاکمیت میانه‌روهای غرب‌زده»

در این مرحله، امپریالیسم جهانی به سرکردگی شیطان بزرگ کوشید تا عناصر وابسته، سرمایه‌داران، فئودال‌ها، اشرار مسلح و گروهک‌های مسلمان‌نما و چپ‌های امریکایی و طرفداران شاه‌معدوم و بختیار و رگه‌های متمایل به غرب را در درون نظام، با هم در یک جبهه متحد نماید و سرانجام به استقرار حکومت «میانه‌روهای غرب‌زده» تحقق بخشد. بخشی از مقاله *وال/ستريت ژورنال* به قلم پروفیسور پل در این رابطه قابل تعمق است:

پرزیدنت ریگان [رئیس‌جمهور وقت امریکا] باید روشن سازد که مایل است از گروه‌های میانه‌رو پشتیبانی کند تا ایران ثبات خود [البته ثبات مورد نظر غرب] را باز یابد. گروه‌های میانه‌رو ایرانی هم در داخل و هم خارج از کشور سود دارند، ولی تاکنون به علت وجود بحران گروگان‌گیری، چندان توجهی به این نیروها نشده است. ما باید از این گروه‌های میانه‌رو و معتدل پشتیبانی کنیم... ما بدون دخالت مستقیم در امور داخلی ایران، باید از گروه‌های میانه‌رو حمایت نماییم.

در افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام که حاوی اسناد جاسوسان امریکایی است نیز چنین می‌خوانیم:

اگر هر گروه میانه‌رو و متمایل به غرب به مبارزه علیه (ملاها) برخیزد، در مورد او به عنوان یک گروه (مترقی) با علاقه تمام تبلیغ خواهیم کرد. در یک کلام می‌توان گفت هدف استکبار جهانی، کشاندن انقلاب به خط سازش

و بودن اصالت و جوهر مکتبی انقلاب بود. بدون شک، هوشیاری و استقامت و سازش ناپذیری امام و توده‌های شهیدپرور و قهرمان ایران بود که تز «اسلام‌زدایی برای برپایی حکومت میانه‌روها» را به کابوسی وحشتناک برای کفر جهانی مبدل کرد.^۱

ب. بعد فرهنگی اسلام‌زدایی

اینکه اسلام‌زدایی را به دو بخش «سیاسی» و «فرهنگی» تقسیم کردیم، مطلقاً به این معنی نیست که اسلام‌زدایی در بخش فرهنگی، هدف‌های سیاسی را تعقیب نمی‌کند یا اسلام‌زدایی در بخش سیاسی فاقد جنبه‌های فرهنگی است. انگیزه جدا کردن این دو مقوله برای آن است که مطلب دقیق‌تر و روشن‌تر طرح شود. بدون تردید اسلام‌زدایی همیشه دارای انگیزه‌ها و مقاصد سیاسی بوده است و خواهد بود و جز اینکه آن را وسیله‌ای برای نیل استعمارگران به مطامع شوم‌شان بنامیم، نمی‌توانیم نام دیگری بر آن بگذاریم.

ریزه‌خواران فرهنگ و تمدن منحن غربی، الحادی و شاهنشاهی، پس از انقلاب اسلامی بر آن شدند که خط انحرافی و استکباری خویش را در حوزه‌های شعر، قصه، تألیف، تحقیق، ترجمه، تئاتر، سینما، نقاشی، موسیقی، عکس و دیگر حوزه‌ها ادامه دهند و همچنان همان «ادبیات مریض» و «هنر فاسد» طاغوتی را به خورد جوانان و سایر قشرهای جامعه بدهند. در این مورد، سردمداران فرهنگ الحادی به دست و پا افتادند و هنوز یادمان نرفته است که در جلسه‌ای که از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی در زمان دولت موقت برپا گردید، یکی از این سردستگان، به اصطلاح هنر «باله» را - که تجسم فحشا و تن‌فروشی و شکستن شخصیت اصیل و کرامت زن می‌باشد - مطرح کرد و از «احیا» این هنر جاهلی سخن گفت. در این جلسه، دانشگاهیان و هنرمندان راستین، این موضوع را مورد انتقاد قرار دادند. از میان آنان شهید بزرگ روحانیت مترقی و مبارز دکتر محمد مفتاح به شدت به این هنر فاسد و استعماری حمله کرد و پاسخ لازم را به طرح‌کنندگان داد و از این که جاهلیت شاهنشاهی و جریان اسلام‌زدایی، در پوشش ظاهر فریب شبه‌روشنفکری خود را نشان می‌داد، بر آشفت و هشدار داد.

اسلام‌زدایی در اوایل پیروزی انقلاب از سوی هنرمندان و روشنفکران گمراه و مطبوعات و رسانه‌های صوتی و تصویری مبتذل، در پوشش هنر و ادبیات ادامه یافت؛ اما هر چه انقلاب اسلامی گسترش و تعمیق یافت، ابتذال و پوچی دستاوردهای الحادگرایان نمایان‌تر گردید. جریان الحادی، لنگان‌لنگان پیش رفت و در صحنه سینما، تئاتر،

شبه‌قصه‌ها و شبه‌شعرها، «تظاهراتی» انجام داد، اما مردم مسلمان و انقلابی، دانشجویان مبارز، فرهنگیان، هنر دوستان متعهد، دانشگاهیان متدین و... روز به روز بر بی‌محتوایی کار و گم‌گشتگی راه الحادگرایان بیشتر واقف شدند^۱ و به افشا و خنثی‌سازی توطئه‌های آنان پرداختند.

توطئه تجزیه‌طلبان

پس از پیروزی بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷، زنجیره به هم پیوسته‌ای از تقاضاهای قومی و به دنبال آن، خشونت‌های قومی - محلی آغاز شد. کردها در غرب و شمال غرب ایران، اولین و در عین حال مهم‌ترین مهره آغازین این بازی دومینو بودند. سپس در اسفندماه ۱۳۵۷ و فروردین‌ماه ۱۳۵۸ آشوب و درگیری صفحات شمالی کشور را در بر گرفت. هم‌مرز با جمهوری خودمختار ترکمنستان اتحاد جماهیر شوروی و در حاشیه جنوبی دریای خزر، از بندر ترکمن و شهرستان گنبد کاووس، درگیری‌های شدیدی بین ستاد خلق ترکمن (وابسته به سازمان کمونیستی چریک‌های فدایی خلق) و نیروهای دولتی گزارش شد. در ماه‌های بعد، اغتشاشات ستاد خلق عرب که مورد حمایت رژیم صدام

بود در شهرهای اهواز، خرمشهر و آبادان، و سپس موج بمب‌گذاری و خرابکاری در صفحات جنوبی در بین خطوط لوله نفت و گاز، ایستگاه‌های راه‌آهن، دکل‌های مخابراتی و خطوط مواصلاتی، استان خوزستان را دچار تنش کرد.

آذربایجان و به ویژه تبریز از نیمه دوم فصل پاییز سال ۱۳۵۸، آبستن حوادث غیر مترقبه‌ای گردید که به سرعت مهار شد.^۲

حاشیه مرزهای جنوب شرقی کشور، یعنی منطقه بلوچستان نیز از درگیری‌های قومی منطقه‌ای مصون نماند. بلوچستان در آن سال و سال‌های بعد به صورت مقطعی، محل



۱. همان، ص ۱۳.

۲. البته بعد از آن هم آذربایجان در طول بیش از سه دهه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، طرح و برنامه‌های دیگری را نیز از سوی پان‌ترکیست‌ها و کمالیست‌های ترکیه و تجزیه‌طلبان آن سوی رود ارس تجربه کرد.



یک جریان سیاسی که دولت موقت را

هم در دست داشت، تلاش می کرد تا پس از پیروزی انقلاب گذشته خیانت بار امریکا را از ذهن مردم پاک و حتی توطئه هایش علیه انقلاب را توجیه نماید اما تسخیر لانه جاسوسی این جریان را ناکام کرد و دشمن اصلی را به خوبی به مردم شناساند و جهت گیری های عمومی را بیش از پیش به سمت مقابله با توطئه های امریکا کشاند؛ جهت انقلاب را به سمت اصلی اش سوق داد، جلوی انحراف را گرفت و نیروهای انقلابی و متعهد را متحد کرد

چنین آمده است:

با سقوط رژیم [شاه] این واقعیت، یعنی تمایل به تجزیه سیاسی به سرعت ظهور پیدا کرده است. این جدایی ها صرفاً در سطوح اجتماعی نیست که مثلاً یک جدایی بین مارکسیست های چپ و مسلمانان راست باشد، بلکه در همه جهات است... قوی ترین نشانه این امر [یعنی اختلاف های نژادی]، تقاضا برای کسب خودمختاری کردستان است. گروه های مختلفی وجود دارند که یا بر اساس زبان مانند ترک زبانان آذربایجان و عرب زبانان خوزستان و یا بر اساس اختلاف هایی نظیر سنی های کرد و بلوچ که خود را جزو فرهنگ ایرانی می دانند، اما در مواقع بروز ضعف در پایتخت تقاضای خودمختاری در درجات مختلف نموده اند.^۲

چند روز بعد، در تاریخ ۵۷/۱۲/۱۲ ویلیام سولیوان سفیر امریکا در تهران با اشاره به زمزمه های گروه های چپ برای انحلال ارتش در گزارشی به وزارت خارجه امریکا نوید داد: «نتیجه آن، حداقل در کوتاه مدت این است که احتمالاً وضع بی ثباتی امنیت در ایران ادامه خواهد داشت.»

در روزهای بعد، مأموران لانه جاسوسی امریکا به تشکیل گروه هایی نظر داشتند که

۱. مجتبی مقصودی، تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه ها، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴.

۲. اسناد لانه جاسوسی، ج ۱۴، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ص ۱۴ و ۱۷.



گرایش ویژه‌ای را به حمایت از تحرکات تجزیه‌طلبانه نشان می‌داد.^۱ نگاهی به نشریات گروه‌های تشکیل‌دهنده جبهه دموکراتیک ملی مثل شورای همبستگی خلق‌های ایران نشان می‌دهد که مهم‌ترین موضوع در فعالیت‌های این جبهه، پیگیری مجدانه بحث تجزیه‌طلبی در مناطقی مثل کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و آذربایجان بوده است.^۲

گروهک‌های تجزیه‌طلب در آن روزهای سخت اول انقلاب، آن‌قدر در تحقق خواسته‌های خود تعجیل داشتند و اصرار می‌ورزیدند که هیچ‌گونه تعلل و تأخیری را بر نمی‌تافتند؛ لذا در صورت امکان، خود رأساً به کسب حقوق ادعایی مبادرت می‌کردند. در چنین اوضاع و احوالی، ضعف قدرت دولت مرکزی، عدم استقرار کامل نهادهای جدید، فقدان تجربه اداره کشور از سوی زمامداران انقلابی، تعدد مراکز تصمیم‌گیری، اقدامات تحریک‌کننده از سوی عوامل داخلی و خارجی، فضای روانی موجود، حاکمیت نگرش‌های احساسی-هیجانی بر طرف‌های درگیر، دادن شعارها و وعده‌های غیرمعقول و دست‌نیافتنی و مطلق‌انگاری‌ها، تنش‌هایی را موجب گردید که تا سال‌های سال، تمام امکانات و توان نظام نوپای ایران را بلعید و در خود مستحیل ساخت. در حالی که مسئولان نظام، تقاضاهای متنوع گروه‌های متخاصم را سنگین و زود هنگام ارزیابی می‌نمودند، گروه‌های درخواست‌کننده، وضعیت موجود را بهترین موقع برای طرح درخواست‌های خود می‌دانستند.^۳ در این مقطع زمانی، حجم، وسعت و شدت کشمکش‌های قومی به حدی بود که برخی از پژوهشگران مسائل ایران، در تحلیل‌های خود از احتمال تجزیه ایران و اثرات مشابه آن بر کشورهای همسایه چون پاکستان، عراق، شوروی و ترکیه سخن می‌گفتند.

اما در بررسی بحران‌های قومی بعد از انقلاب، هشت عامل اهمیت زیادی داشته است: میزان شرکت گروه‌های قومی، طرح درخواست‌های هویتی-منطقه‌ای، موقعیت حساس جغرافیایی به ویژه به لحاظ استقرار متمرکز بحران در حاشیه مرزهای کشور، رهبری و هدایت تحرکات قومی توسط نخبگان قومیت‌ها، حساس بودن مقطع زمانی بروز

۱. یک عنصر ملی‌گرا به نام هدایت‌الله متین‌دفتری، گروهی به نام جبهه دموکراتیک ملی متشکل از گروه‌های کمونیست مثل شورای همبستگی خلق‌های ایران، سازمان اتحاد چپ، جمعیت کردهای مقیم مرکز، جنبش مستقل کارگری و... را تأسیس کرد. بررسی و تحلیل/هم‌مسائل سیاسی روز، تهران، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج سپاه، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۳-۴۱.

۲. هادی نخعی و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق؛ بحران‌های داخلی (تولید نیروهای مسلح)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. مجتبی مقصودی، همان، ص ۲۹۴.

بحران، نقش بازیگران فرامرزی، توانایی‌های سیاسی - نظامی گروه‌های قومی و حجم و تعداد زیاد نیروی درگیر اعم از بازگیران قومی و دولتی. در این راستا بحران کردستان، درگیری‌های ترکمن صحرا، ناآرامی‌های آذربایجان، منازعات بلوچستان و ستیزه‌های خوزستان لایه‌هایی از عناصر هشت گانه فوق را در خود پدیدار کردند.^۱

البته روحیه غرب‌زدگی و مماشات اغلب اعضای دولت موقت در برابر ضدانقلاب، عامل مهمی در گسترش در خواست‌های تجزیه طلبانه و گسترش ناآرامی‌ها بود. به هر حال، استراتژی فروپاشی و براندازی نظام جمهوری اسلامی از طریق تحرکات تجزیه طلبانه از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ طی پنج سال در صدر برنامه‌های امریکا و رژیم صهیونیستی قرار داشت و از سوی متحدان منطقه‌ای آنها و حتی مسکو حمایت می‌شد. اما تحرکات تجزیه طلبانه با هوشیاری مردم فهیم و شریف ایران و دلاوری‌های سپاه، بسیج و ارتش و همچنین حضور گسترده مردم در صحنه عقیم ماند. البته این خط مشی هنوز هم یکی از برنامه‌های سرویس‌های امنیتی بیگانه بر ضد تمامیت ارضی ایران است و اکنون نیز مقابله با آن، از دلمشغولی‌های نهادهای امنیتی و نظامی کشور به شمار می‌آید. با آشکار شدن طلایع‌های شکست استراتژی تجزیه طلبی در ایران، خط مشی دیگری به مرحله اجرا درآمد که هم تکمیل کننده سیاست تجزیه طلبانه بود و هم خود به تنهایی اهداف مشخصی را دنبال می‌کرد، و آن خط مشی تهاجم نظامی خارجی و تحمیل جنگ فرسایشی به انقلاب نوپای اسلامی در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ بود که توسط اردوگاه‌های غرب و شرق برنامه‌ریزی شد و به مدت ۸ سال توسط عراق به اجرا درآمد.^۲

توطئه بر ضد مجلس خبرگان

انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی - به تعبیر دیگر انتخابات اولین دوره مجلس خبرگان - در ۱۲ مرداد سال ۱۳۵۸، یعنی حدود شش ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی برگزار شد. اساس کار این مجلس، بررسی اولین قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی بود، اما این مجلس مخالفانی هم داشت. مخالفان مجلس خبرگان شامل ملی‌گراها، گروه‌های چپ‌گرا و مارکسیستی، جریان‌های التقاطی و روشنفکران غرب‌زده، متحجران مقدس‌مآب و دول استکباری بودند که وجه اشتراک همه آنها یک موضوع بود و آن اینکه همه، مخالف تحقق کلیت حکومت دینی در ایران پس از انقلاب بودند. در همین راستا،

۱. همان، ص ۲۹۵.

۲. حسن واعظی، اصلاحات و فروپاشی، تهران، سروش، ۱۳۷۹، ص ۵۴-۵۳.



وقتی موضوع انتخابات مجلس خبرگان اول و همه‌پرسی قانون اساسی به میان آمد، سیاسیون و روشنفکران سکولار به اضافه ۸۵ درصد از مطبوعات که در آن موقع در دست مخالفان انقلاب اسلامی بود، در یک حرکت هماهنگ دست به کارشکنی در اجرای آن زدند که مرور برخی از عناوین مطبوعات آن دوره، گواه این موضوع می‌باشد:

- سنجابی: از رفراندوم قانون اساسی وحشت دارم. (اطلاعات، ۵۸/۳/۹)

- خلق ترکمن در رفراندوم قانون اساسی شرکت نمی‌کند. (پیغام/مروار، ۵۸/۳/۲۶)

- قانون اساسی را هرگز نمی‌خوانم. (کیهان، ۵۸/۴/۴)

- جبهه دموکراتیک ملی در انتخابات مجلس خبرگان شرکت نمی‌کند. (آیندگان، ۵۸/۵/۴)

- سازمان سیاسی خلق عرب ایران در مجلس خبرگان شرکت نمی‌کند. (آیندگان، ۵۸/۵/۷)

- شرکت در مجلس خبرگان فریب توده‌هاست/ اشرف دهقانی و دوستانش. (آیندگان، ۵۸/۵/۹)

- اعتراض رئیس ایل سنجابی به نحوه انتخابات. (انقلاب/سلامی، ۵۸/۵/۱۳)

حتی برخی از مجلات ضدانقلابی آن دوره، یک شماره کامل خود را به صورت ویژه‌نامه در بست بر ضد مجلس خبرگان و انتخابات آن اختصاص دادند که از جمله آنها مجله امید/یران بود که در شماره ۲۸ مورخ دوشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ سعی کرد اساس انقلاب و جمهوری اسلامی و خبرگان را مخدوش جلوه دهد. مثلاً در صفحه ۶ این شماره، زیر عنوان «انتخابات و به‌آذین» از این که فرد کمونیستی مثل آقای محمود اعتمادزاده «م. به‌آذین» دبیر کل اتحاد دموکراتیک ملی ایران برای راه یافتن به مجلس خبرگان رأی نیاورده انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «خود انتخابات و نوع رویارویی مردم با احزاب به گونه‌ای بود که از هفته‌های پیش از رأی‌گیری، می‌شد برگزیدگان را نام برد.»^۱

در همین صفحه، علاوه بر انتشار نظریه‌های منفی حزب جمهوری خلق مسلمان به زعامت آقای شریعتمداری و حزب توده، سازمان مجاهدین خلق به چاپ دیدگاه‌های منفی برخی از روشنفکران غرب‌زده و سکولار می‌پردازد. مثل دکتر علی شایگان، دکتر صدیقی، حسن نزیه، مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، علی اصغر حاج‌سیدجوادی و دکتر محمود عنایت؛ چنانکه از قول محمود عنایت چنین آورده است:

این انتخابات [خبرگان] سیاسی نبود، بلکه انتخابات مذهبی بود. ما

۱. امید/یران، ۱۳۵۸/۵/۲۲، ش ۲۸، ص ۶.



چطور می‌توانستیم در چنین شرایطی، داعیه برابری با کاندیداهای جناح حاکم داشته باشیم؟ در چنین جو و اتمسفری، هر کس به جناح حاکم رأی نمی‌داد، در حقیقت مرتکب نوعی معصیت می‌شد [۱] مردم هم بی‌تفاوتی خاص خودشان را که در زمان شاه هم داشتند [۲] روی عادت نشان دادند [۳]

آقای عنایت در این نوشته، دو نکته نادرست را به خواننده القا می‌کند: اول این که رأی به نامزدهای هوادار انقلاب اجباری بود، دوم اینکه مردم از این انتخابات استقبال نکردند. حتی مسئولان این مجله سراغ برخی از افراد روشنفکر دانشگاهی مثل آقای دکتر کاظم معتمدنژاد رفتند تا سخنی از زبانش علیه خبرگان منتشر نمایند. چنانکه در صفحه ۲۰ همین مجله زیر عنوان «سانسور مطبوعات و رادیو و تلویزیون و قانون اساسی» از قول آقای دکتر معتمدنژاد نوشتند: «چیزی با عنوان خبرگان در کشور ما یک بدعت است»^۲ علاوه بر این، آنها سراغ روشنفکرانی مثل اسماعیل خویی و احمد شاملو هم رفتند و از زبان آنها هم چه‌ها که در نقد انقلاب اسلامی و در دفاع از گروهک‌های ضدانقلاب نوشتند. باز در صفحه ۹ این مجله زیر عنوان: «انتخابات مجلس خبرگان، تجربه ناموفق دولت برای تمرین دموکراسی» آمده است:

مردم روز جمعه، ۱۲ مردادماه [سال ۱۳۵۸] جاری... به پای صندوق‌های رأی رفتند. همان‌طور که افراد و گروه‌های متعددی پیش‌بینی کرده بودند، حزب جمهوری اسلامی ایران در تمامی کشور با اکثریت قاطع از صندوق‌های آرا بیرون آمد [۱]... در هر حال، اعلام نتیجه انتخابات و اعتراض سخت ۱۷ سازمان سیاسی، من جمله حزب جمهوری خلق مسلمان [به زعامت آیت‌الله شریعتمداری] و جبهه ملی ایران و حتی اعتراض آیت‌الله محلاتی در شیراز و ارایه مدارک فراوانی از سوی گروه‌های مختلف به ویژه ائتلافی متشکل از سازمان مجاهدین خلق، جاما، ساش، جنبش و همچنین سازمان‌های چپ‌گرا، عرضه شد. ظاهراً وجود اعمال نظر و تقلب به طرق گوناگون را در جریان انتخابات قطعی جلوه می‌دهد.^۳

۱. همان، ص ۶.

۲. همان، ص ۲۰. البته خوشبختانه ایشان با فاصله گرفتن از جریان‌های ضدانقلابی، در خدمت جامعه اسلامی باقی ماند و اکنون یکی از شخصیت‌های برجسته علمی در زمینه ارتباطات در ایران می‌باشد.

۳. همان، ص ۹.

یکی از نخستین توطئه‌های پس از پیروزی انقلاب، طرح انحلال ارتش بود. مخالفان ارتش به بهانه اینکه ارتش میراث حکومت پهلوی است و سیستم و سران آن انقلابی و مردمی نیستند و متناسب دوران استبداد است، خواستار انحلال آن و تشکیل یک «ارتش به اصطلاح خلقی» بودند. در اینکه سیستم اداری و فکری حاکم بر ارتش و اصلاح و پاک‌سازی آن باید هر چه زودتر محقق می‌شد، شکی نیست، ولی گروهک‌های مخالف جمهوری اسلامی، غالباً در این مورد اتفاق مخالف خط امام بوده در نظر داشته است با یک برنامه حساب‌شده، مجلس خبرگان را منحل سازد منحل شود

اما توطئه بر ضد مجلس خبرگان به همین جا ختم نشد بلکه در کنار این شگردهای آشکار تبلیغاتی و روانی، عده‌ای نیز در دولت موقت به ویژه آقای امیرانتظام، معاون مهندس بازرگان و سخنگوی دولت موقت به طور محرمانه و پنهانی، دنبال انحلال مجلس خبرگان بودند تا اینکه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام آن را در افشاگری شماره ۲۶ خود طی یک برنامه تلویزیونی برملا کردند و به اطلاع مردم رساندند. سخنگوی دانشجویان اعلام کرد اسنادی در سفارت ایران در سوئد به دست آمده که روشنگر مسائل جدیدی است. در این اسناد فاش می‌شود، این جریان که مخالف خط امام بوده در نظر داشته است با یک برنامه حساب‌شده، مجلس خبرگان را منحل سازد و در این برنامه، آقای امیرانتظام یا افراد دیگری که بودند، چنان طرحی داشتند.^۱ جالب آن که مدتی بعد، این توطئه توسط خود امیرانتظام هم مورد تأیید قرار گرفت و او چنین گفت:

یکی از شب‌ها که با عده‌ای از دوستان نهضت مقاومت دور هم جمع بودیم و مطابق معمول بحث شایعات رایج کشور مطرح بود و درباره راه‌گشایی آن فکر می‌شد، اینجانب به دلیل تغییر مجلس مؤسسان به مجلس خبرگان و نادیده گرفتن قانون اساسی تهیه‌شده توسط دولت موقت، و نیز طولانی شدن زمان آن از یک ماه به سه ماه، که در حقیقت سه تخلف از خواسته‌های ملت ایران در فروردین ۱۳۵۸ محسوب می‌شد، پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان را دادم. قرار شد آقایان: بنی‌صدر و صدر حاج سید جواد که قاضی و حقوق‌دان بودند، مطالعه کنند و نتیجه را بگویند. ضمناً قرار شد خود [این] فکر را من به اطلاع آقای نخست‌وزیر برسانم. فردا ظهر خدمت آقای مهندس بازرگان رسیدم و ایشان را در جریان گذاشتم. ایشان گفتند ابتدا باید

۱. آن سوی/تهام (خاطرات عباس امیرانتظام)، تهران، نی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲۰.



متن را ببینند. متن توسط آقای بنی صدر به خط و انشای ایشان در روی کاغذ کوچکی تهیه شده بود که آن را برای اطلاع آقای نخست وزیر بردم. ایشان مدتی فکر کردند و گفتند وقتی طرحی قابل مطرح کردن در هیئت دولت هست که وزرا آن را امضا کنند. بقیه آقایان وزرا که جمعاً ۱۷ نفر شدند، قبل از شرکت در جلسه هیئت دولت این طرح را امضا کردند و دادند خدمت آقای مهندس بازرگان و ایشان در جلسه هیئت دولت مطرح کردند و قرار شد فردا خدمت امام برسند و آن را رایحه دهند که البته امام طرح را رد کردند.^۱

اندکی بعد آقای عباس امیرانتظام دستگیر، محاکمه و زندانی شد، اما جرم او فقط طرح انحلال مجلس خبرگان نبود، بلکه جرم دیگر او، ارتباط نزدیک و مکرر او با جاسوسان سفارت آمریکا و کمک به فرار جاسوسان آمریکایی و عوامل ضد انقلاب بود؛ چنانکه شهید محمد منتظری در یکی از نطق‌های آتشین خود در مجلس شورای اسلامی به افشای چهره امیرانتظام پرداخت و گفت:

یکی از مسائلی که اکنون در کشور می‌گذرد، مسئله محاکمه عباس امیرانتظام است که جو درست می‌کنند و شرایطی را به وجود می‌آورند که طرف آزاد بشود. رفته‌اند صحبت کرده‌اند که زن و بچه دارد. رحم بکنید طرف را زود آزاد بکنید. کسی که اسرار انقلاب اسلامی و امام امت را در اختیار سفارت آمریکا گذاشته است و مرتب در رابطه بوده است، چه قبل از پیروزی انقلاب، چه پس از پیروزی انقلاب، او را این رقم برایش کار بکنیم که زود آزاد بشود و اعمال قاطعیت نشود. این را بدانید که دادگاه امیرانتظام، یکی از صحنه‌های جنگ اسلام و آمریکا است (احسنت نمایندگان) به حکم «اشدء علی الکفار» اگر ما از هم اکنون قاطعیت خودمان را به خرج ندهیم و در مقابل آمریکا کوتاه بیاوریم، این را احتمال بدهید که پس از یک سال، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را می‌برند در آنجا محاکمه می‌کنند که اصلاً چرا سفارت آمریکا را اشغال کردید؟ من نمی‌فهمم این چه مسخره‌بازی در کشور است؟! من یک سندی دارم و الان برای برادران و خواهران می‌خوانم تا متوجه باشند، نامه‌ای که آقای عباس امیرانتظام امضا کرده است:

۱. همان، ص ۲۴۴-۲۴۳.



«تیمسار فیروزی، مدیر کل هواپیمایی کشوری.

جناب آقای نخست‌وزیر [بازرگان] در مقابل تقاضای سفارت انگلستان و سفارت امریکا در ایران موافقت فرموده‌اند که برای خروج اتباع خود و سایر کشورهای خارجی به وسیله هواپیماهای نظامی و کشوری دولت مزبور هر چه زودتر اقدام نماید. لازم است برای انجام هر چه بیشتر این کار به مسئولین مربوطه دستور داده شود که در این باره کمک‌های لازم را با توجه به شرایط زیر برای این گونه پروازها در اختیار مأموران انگلیسی و امریکایی بگذارند: ۱. عبور از کلیه راه‌های ورودی و درهای فرودگاه مجاز باشد؛ ۲. تأمین مأمور کافی برای انجام مسافرت یک هزار نفر مسافر در روز؛ ۳. فراهم کردن تسهیلات لازم برای حمل اثاثیه مسافران این پروازها از در پایون دولتی؛ ۴. کمک به تنظیم برنامه پروازها و اطمینان دادن به مأموران سفارت که تمام هواپیماها بر طبق برنامه‌های سفارت انگلستان و سفارت امریکا اجازه پرواز خواهند داشت... معاون نخست‌وزیر - عباس امیرانتظام - تاریخ ۵۷/۱۱/۲۶»

یعنی پس از چهار روز که از انقلاب گذشته است، هر چه ضد انقلاب بوده و هر چه مستشاران خارجی بوده و همه عوامل جنایت و کشتار در این کشور به دست عباس امیرانتظام و سیاست آقای مهندس بازرگان... برای سیاست امریکا در این کشور، از این کشور خارج شدند.^۱

تخریب و انحلال ارتش

یکی از نخستین توطئه‌های پس از پیروزی انقلاب، طرح انحلال ارتش بود. مخالفان ارتش به بهانه اینکه ارتش میراث حکومت پهلوی است و سیستم و سران آن انقلابی و مردمی نیستند و متناسب دوران استبداد است، خواستار انحلال آن و تشکیل یک «ارتش به اصطلاح خلقی» بودند. در اینکه سیستم اداری و فکری حاکم بر ارتش و اصلاح و پاک‌سازی آن باید هر چه زودتر محقق می‌شد، شکی نیست، ولی گروهک‌های مخالف جمهوری اسلامی، غالباً در این مورد اتفاق نظر داشتند که باید ارتش به کلی منحل شود. طرفداران این طرح دو دسته بودند:

۱. نطق پیش از دستور شهید محمد منتظری، در جلسه ۱۳۸ مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۸، دو ماه قبل از شهادتش.

الف. عده‌ای از بیرون ارتش این تفکر را دنبال می‌کردند که از جمله سازمان مجاهدین خلق (به رهبری مسعود رجوی) و سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند؛ چنانکه سه روز پس از پیروزی انقلاب در تاریخ ۲۵ بهمن سال ۵۷، سازمان چریک‌های فدایی خلق یکی از رؤس برنامه‌های ۵ ماده‌ای خود را برای فشار بر دولت موقت، انحلال ارتش اعلام کرد: سرمایه اصلی ادامه انقلاب تا پیروزی نهایی و مهم‌ترین حربه در دست امپریالیسم امریکا و عامل عمده سرکوب جنبش خلق، ارتش مغرور و ضد خلقی است.^۱

باز نماینده سازمان چریک‌های فدایی خلق یک هفته پس از پیروزی انقلاب در مصاحبه مطبوعاتی خود گفت:

ما معتقدیم هر ذره‌ای که از آن ارتش ارتجاعی وجود داشته باشد... پیروزی‌های انقلاب را تهدید می‌کند؛ لذا با تمام نیروهای خود، حرکاتی را که قصد احیای همان ارتش ارتجاعی را داشته باشند، افشا می‌کنیم.^۲

ب. علاوه بر عوامل و گروهک‌های بیرونی که برای ضربه زدن به انقلاب آشکارا خواستار انحلال ارتش بودند، عده‌ای هم از پرسنل ارتش تحت تأثیر همین گروهک‌ها- از درون ارتش- این خواسته دشمنان را دنبال می‌کردند که از جمله آن گردهمایی‌ها سفند سال ۵۷ در دانشگاه تهران بود. از این گونه اقدامات ضد انقلابی، خاطرات زیادی باقی مانده که از جمله آن، خاطرات آقای محمدی ری شهری می‌باشد. او می‌گوید:

فلسفه اساسی تشکیل دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، برخورد با توطئه گروهک‌های ضد انقلاب در ارتش بود. یکی از حوادثی که در آغاز تشکیل این دادگاه به وقوع پیوست، تحصن جمعی از نیروهای نظامی در دانشگاه تهران بود. این گونه مسائل معمولاً با پوشش خواست‌های صنفی یا مردمی و با هدف متلاشی کردن ارتش انجام می‌شد. چند روز از این ماجرا گذشت و مسئولان امر نتوانستند مشکل را با مذاکره حل کنند... شخصاً تصمیم گرفتیم با این موضوع از طریق دادگاه برخورد کنیم. در این ارتباط، اطلاعیه‌ای تهیه کردم که اگر نیروهای نظامی تا ۲۴ [یا ۴۸] ساعت به تحصن خود پایان ندهند، دادگاه انقلاب ارتش با آنان برخورد خواهد کرد. اطلاعیه دادگاه از صدا و سیما پخش شد. با این

۱. کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۲۵، ص ۶.

۲. همان، ۱۳۵۷/۱۱/۲۸، ص ۲.



تهدید خشک و خالی، بدون دخالت هیچ کس و پیش از ساعت مقرر، تحسن خاتمه یافت و مشکل حل شد.^۱

ایشان در خاطره دیگری می‌گوید:

در جریان توطئه حزب خلق مسلمان در تبریز، جمعی از نظامیان پایگاه هوایی تبریز به آنها پیوستند و در تصرف مرکز صدا و سیما نقش اصلی را داشتند. در آن هنگام سرهنگ فکوری، فرمانده پایگاه بود [که بعداً شهید شد].^۲ مردم نظامیان به گونه‌ای بود که کنترل پایگاه از دست وی خارج شده بود و شورشیان مدت کوتاهی او را بازداشت کرده بودند. ستاد مشترک از دادگاه برای برخورد با نظامیان متمرّد استمداد کرد... در این مأموریت نیز، متهمان در دادگاه علنی محاکمه شدند و غائله پایان یافت. یکی از کسانی که در دادگاه علیه آنان شهادت داد، مرحوم سرهنگ فکوری بود. مقاومت او در برابر توطئه‌گران، او را به عنوان چهره‌ای حزب‌اللهی در ارتش مطرح ساخت و همین امر، زمینه انتخاب وی را به عنوان فرمانده نیروی هوایی، پس از برکناری تیمسار باقری [ضد انقلاب] در جریان واقعه طبس، فراهم ساخت.^۳

یکی از شخصیت‌های مخالف انحلال ارتش، شهید سرلشکر قرنی بود که از اولین روز پس از پیروزی انقلاب به ریاست ستاد کل ارتش منصوب شده بود. او قاطعانه در مقابل این خواست نامشروع گروهک‌ها برای انحلال ارتش ایستاد و از حیثیت ارتش دفاع نمود و همواره بر ضرورت وجودی آن توأم با اصلاح و پاک‌سازی آن در راستای اهداف انقلاب اسلامی تأکید نمود. او در مصاحبه‌ای در تاریخ اول اسفند سال ۵۷، ضمن دفاع از ارتش گفت:

اگر ارتش ملی را به هر وسیله تضعیف کنند، استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور به خطر می‌افتد... ارتش ما باید بر مبنای ایدئولوژی اسلامی و عدل و انصاف قرار گیرد و این کاری نیست که ما بتوانیم ظرف یکی، دو روز انجام دهیم.^۴

این شهید بزرگوار چهل روز بعد از انتصابش به خاطر داشتن این گونه مواضع قاطع در مقابل ضد انقلاب و مقاومت در برابر ایده‌های سازشکارانه دولت موقت (در قضیه

۱. محمد محمدی ری‌شهری، خاطره‌ها، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹۱-۸۹.

۲. همان، ص ۹۱-۸۹.

۳. کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۱، ص ۲.

تجزیه‌طلبان کردستان)، از مقام خود استعفا داد و چند روز بعد هم ترور شد و به شهادت رسید. اما حضرت امام خمینی بیش از هر کس دیگری ضرورت وجود ارتش را برای کشور لازم می‌شمرد. لذا در شرایطی که در هر گوشه‌ای از نقاط ایران و مرزهای ما خطر تجاوز و تجزیه‌طلبی وجود داشت، او ضمن تأکید بر ضرورت وجود ارتش، روز ۲۹ فروردین سال ۵۸ را «روز ارتش» اعلام کرد که این موضوع موجب شادمانی ارتشیان و افزایش ارادتشان نسبت به حضرت امام شد:

۱. روز چهارشنبه ۲۹ فروردین روز ارتش اعلام می‌شود. ارتش محترم در این روز در شهرستان‌های بزرگ با ساز و برگ به رژه بپردازند و پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی و ملت بزرگ ایران و حضور خود را برای فداکاری در راه استقلال و حفظ مرزهای کشور اعلام نمایند.
۲. ملت ایران موظف‌اند از ارتش اسلامی استقبال کنند و احترام برادرانه از آنان نمایند. اکنون ارتش در خدمت ملت و اسلام است و ارتش اسلامی است، و ملت شریف لازم است آن را به این سمت رسماً بشناسند و پشتیبانی خود را از آن اعلام نمایند. اکنون مخالفت با ارتش اسلامی که حافظ استقلال و نگهبان مرزهای آن است جایز نیست. ما و شما و ارتش برادرانه باید برای حفظ و امنیت کشورمان کوشش کنیم و به شرارت‌اشرار و اختلال‌مفسدین خاتمه دهیم.^۱

عملیات تروریستی و بمب‌گذاری

در تاریخ معاصر دنیا کشوری را نمی‌توان یافت که به اندازه ایران از تروریسم آسیب دیده باشد؛ چرا که طی ۳۳ سال گذشته بیش از ۱۶ هزار شهروند ایرانی به وسیله تروریست‌ها به شهادت رسیده‌اند که از این میان، حدود ۱۲ هزار نفر توسط منافقین ترور شده‌اند. از این تعداد حدود ۲۰۰ نفر، از اشخاص برجسته و مؤثر سیاسی و مابقی افراد و اشخاص عادی و معمولی بودند. پرونده بزرگ جنایت تروریست‌ها در ایران، مملو از نمونه‌های توحشی است که جزء بی‌سابقه‌ترین موارد تاریخ است؛ از به آتش کشیدن طفلی سه‌ساله تا سوزاندن مردم در اتوبوس، شکنجه و آتش زدن اشخاص بی‌گناه، تکه‌تکه کردن کاسب و بنا و کارگری به جرم دوست داشتن رهبر و نظامش. این

۱. صحیفه/امام، ج ۷، ص ۲۰.



بررسی اسناد باقی مانده از

ساواک نشان می دهد که آقای شریعتمداری شخصی جاه طلب

و خودخواه بوده و سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاه روی این نقطه ضعف او، سرمایه گذاری می کند و با شیوه های اطلاعاتی به تدریج او را به موضع گیری علیه امام خمینی و نهضت اسلامی وادار می سازد و به قدری دقیق و حساب شده روی او و دفتر او کار می کند که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، بیت او به طور کامل در راستای اهداف رژیم شاه، مورد سوءاستفاده قرار می گیرد و خانه ای که روزی نقطه امید مردم مسلمان بود، نقطه امید شاه و بالاتر از شاه می شود و برای اجرای موفقیت آمیز حکومت نظامی به رژیم شاه رهنمود می دهد

موارد چیزی نیست که بشود آن را پنهان ساخت یا توجیه اش نمود.^۱

خط مشی حمایت از سازمان های تروریستی و تحریک آنان به انجام اقدامات مسلحانه علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران به مدت هفت سال - از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴ - از اصلی ترین خط مشی های دشمنان خارجی و داخلی ایران محسوب می شد.^۲ اولین گروهی که وارد عرصه مبارزه مسلحانه شد، گروه فرقان بود که در اسفند ۱۳۵۷ - حدود دو هفته بعد از پیروزی انقلاب - اقدام به عملیات تروریستی نمود؛ سپس گروه هایی نظیر حزب دموکرات و کومله وارد صحنه شدند و در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ اکثر گروه های کمونیستی و سازمان های التقاطی نظیر سازمان مجاهدین خلق (معروف به منافقین) و سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر، وارد عرصه مبارزه مسلحانه و تروریستی علیه جمهوری اسلامی ایران شدند. تمام این گروه ها از حمایت مستقیم و غیرمستقیم سازمان های سیا، موساد و سازمان های اطلاعاتی عراق برخوردار بودند.^۳

در همین راستا، گروهک تروریستی فرقان اولین گروهک مزدوری بود که فعالیت تروریستی خود را آغاز کرد و در مدت کوتاهی، تعدادی از استوانه ها و چهره های برجسته انقلاب و نظام را ترور کرد. سپهبد قرنی (۱۳۵۸/۲/۳)، استاد مطهری (۱۳۵۸/۲/۱۲)، حاج مهدی عراقی و فرزندش (۱۳۵۸/۶/۴)، سید محمدعلی قاضی طباطبایی (۱۳۵۸/۸/۱۱) و استاد مفتاح (۱۳۵۸/۹/۲۷) تعدادی از چهره هایی بودند که توسط این گروهک تروریستی ترور شده و به شهادت رسیدند. آقای هاشمی رفسنجانی هم

۱. «حافظ هفت»، ویژه واقعه ۶ تیر و شهدای ترور، ضمیمه همشهری، تیرماه ۱۳۸۹، ص ۳.

۲. البته سیاست ترور با فراز و نشیب تاکنون ادامه داشته است. چنانکه طی سال های اخیر نیز چند نفر از دانشمندان هسته ای ایران توسط تروریست های وابسته به غرب و اسرائیل به شهادت رسیدند.

۳. حسن واعظی، همان، ص ۵۵.

در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۴ مورد سوء قصد قرار گرفت که خوشبختانه از این ترور جان سالم به در برد.

به شهادت رساندن شهید مفتاح، آخرین ترور گروهک تروریستی فرقان محسوب می‌شد؛ چراکه پس از آن اعضای این گروهک که تحت تعقیب قرار داشتند در تاریخ ۲۲ دی‌ماه ۱۳۵۸، دستگیر شدند و پس از محاکمه، رئیس این گروهک علی‌اکبر گودرزی، و تعدادی از اعضای آن به اعدام محکوم شدند.^۱

از آنجا که آغازگر توطئه عملیات تروریستی پس از انقلاب، گروهک فرقان بود لازم است اندیشه‌های انحرافی این گروه بیشتر شناخته شود. رهبری این گروه تروریستی با طلبه‌ای به نام اکبر گودرزی متولد سال ۱۳۳۵ در استان لرستان بود. بر اساس نشریه‌ای که تحت عنوان *فرقان چیست؟* توسط هوادارانش منتشر شده، اکبر گودرزی از سال ۱۳۵۰ تلاش‌های خود را برای «راه‌یابی آزادانه به قرآن و متون اصلی» آغاز کرده که حاصل این مطالعات در سال ۵۵ به صورت تفسیر قرآن منتشر شد.

به نوشته همین نشریه، از همان زمان آقای مطهری در جلسات هفتگی به نقد کتاب *ایدئولوژی توحید و بعد گوناگون آن* و تفسیر وی پرداخته است. با درگذشت شریعتی اولین اعلامیه از سوی این جریان نوپا و به نفع شریعتی پخش می‌شود. آنچه فرقانی‌ها را برمی‌آشوباند، اطلاعیه مشترک مطهری - بازرگان در انتقاد از آثار دکتر شریعتی است



۱. گونه‌شناسی بحران‌ها و راهبردهای مقابله با آنها، تهران، معاونت سیاسی نمایندگان ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، ۱۳۸۱، ص ۷۵.



که البته چند روز بعد بازرگان حرفش را پس می‌گیرد. به دنبال آن است که گودرزی اطلاعیه‌ای صادر می‌کند و به تهدید مخالفان شریعتی می‌پردازد.^۱ فرقانی‌ها در سال ۵۶ و ۵۷ مجلدات زیادی از تفسیر قرآن خود را که تحت عنوان پیام قرآن منتشر می‌شد، پخش کردند. در این زمینه آقای مطهری که در این سال‌ها روی تفسیر کار می‌کرد، نسبت به این مسئله احساس خطر فراوان کرده، مرتب هشدار می‌داد. تفسیرهای متعدد و گسترده اینان، طی سال ۵۵ و ۵۶ موجی از بیم و هراس را در میان متدینین دامن زد. گروه فرقان برای پیاده کردن استراتژی مسلحانه در برابر رژیم شاه، در بهمن ۵۷ به تجهیزاتی نظامی مجهز می‌شود! این زمان انقلاب پیروز شده است ولی فرقان به جای آنکه این تجهیزات را در جهت پاسداری از انقلاب اسلامی به کار برد، به مبارزه با رهبران و شخصیت‌های تأثیرگذار آن می‌پردازد. در همین راستا فرقان که «روحانیت را از بنیان و اساس باطل» می‌دانت، تلاش خود را معطوف به مبارزه با آنها کرد. نخستین عاملی که فرقان را به رویارویی مسلحانه با جمهوری اسلامی کشاند، به زعم آنها قربانی شدن «ارزش‌های راستین تشیع سرخ علوی بود». همچنین تلاش برای «آزاد ساختن اسلام علی از اسارت آخوندیسم» عامل دیگر! آنها از خود می‌پرسیدند اکنون چه باید کرد؟ لذا به زعم خود بر اساس آیه «فقاتلو ائمه الکفر» تصمیم گرفتند ابتدا مرحوم قرنی و سپس مرحوم مطهری را بکشند! انتخاب مطهری برای آن بود که «فکر به قدرت رسیدن دیکتاتوری آخوندیسم و آماده‌سازی تشکیلاتی آن مدت‌ها قبل، حتی قبل از خرداد ۴۲ از طرف او طرح شده بود»^۲!

گروه فرقان پس از انجام این ترورها، با رخنه برخی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در آن، لورفته و اغلب آنان از جمله گودرزی رهبر آنان، به دام افتادند و کشته شدند. بقایای فرقانی‌ها تا اوایل سال ۶۰ همچنان به انتشار برخی از جزوات می‌پرداختند و حتی از ترورهای مجاهدین خلق نیز به نوعی سوءاستفاده کرده، آنها را با اندیشه‌های خود پیوند می‌دادند.^۳

البته انهدام گروهک فرقان به منزله پایان عملیات تروریستی در ایران نبود، چراکه با اعلام جنگ مسلحانه از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران به رهبری مسعود رجوی در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰، این توطئه دشمنان انقلاب با حمایت مالی و تبلیغاتی

۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی-سیاسی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۰، تهران، پژوهشگران فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۲.

۲. همان، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۳. همان، ص ۳۲۶.

سال اول پیروزی انقلاب را

باید دوره «حزب بازی» و استکبار جهانی و عوامل داخلی آن، وارد مرحله «جنگ احزاب» علیه جمهوری جدیدی شد که از ترور ناموفق مقام معظم رهبری اسلامی نامید؛ دوره‌ای که به طور لجام گسیخته و بدون ضابطه احزاب سیاسی اعلام موجودیت می‌کردند. اغلب این گروه‌ها، هم از نظر اعتقادی و هم از نظر مواضع سیاسی در مسیری مغایر با آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند. از سوی دیگر بسیاری از آنها نقش اقماری داشتند؛ یعنی زیر مجموعه احزاب بزرگ‌تر و معروف‌تر بودند. مثلاً حزب توده که خود ده‌ها سازمان و گروه وابسته برای قشرهای مختلف داشت؛ سازمان مجاهدین خلق نیز به همین شکل

۱. ترور با شناسایی اولیه

در آن دسته از ترورها که تیم عملیاتی، سوژه خود را از قبل شناسایی می‌کرد، مسیر عبور و مرور، منزل و محل کار وی تحت نظر گرفته می‌شد و در صورت مهیا شدن موقعیت مناسب، ترور صورت می‌گرفت. اکثر ترورهای سازمان در ابتدای فاز نظامی از این دست بود. روش‌های شناسایی سوژه نیز دو نوع بودند:

الف. شناسایی از طریق آشنایی قبلی؛ در این شیوه، اعضای سازمان در هر منطقه با توجه به شناخت شخصی‌شان از محل کار یا سکونت خود، افراد حزب‌اللهی و فعال انقلابی را شناسایی و به تیم ترور معرفی می‌کردند. در این خصوص حتی بسیاری از اعضا و هواداران سازمان، خط ترور اقوام و بستگانشان را هم به تیم‌های عملیاتی منافقین می‌دادند.

ب. شناسایی از طریق تحت نظر گرفتن اماکن؛ در این نوع شناسایی، اعضا و هواداران سازمان از طریق تحت نظر گرفتن اماکن حکومتی و انقلابی مثل ساختمان انجمن‌های اسلامی، سپاه، مراکز فرهنگی بسیج، سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مهم و تردد افراد به این

اماکن، اقدام به شناسایی افراد حزب‌اللهی و شاغل در ارگان‌های انقلابی می‌نمودند.^۱

۲. ترور بدون شناسایی قبلی

بسیاری از ترورهای سازمان، ترورهای بدون شناسایی قبلی و به اصطلاح از نوع کور و اتفاقی بوده است. در این نوع ترورها، تیم‌های تروریستی سازمان چنین توجیه شده بودند که هر کس، عکسی از امام یا دیگر رهبران سیاسی و روحانی را در محل کار شخصی خود دارد یا مانند پاسدارها ریش گذاشته باشد یا لباس‌های وی شبیه نوع پوشش تیپ‌های خیلی مذهبی و هیئتی باشد، باید ترور شود و علت آن را نیز این چنین توجیه می‌کردند که اینان افراد حزب‌اللهی هستند و خانه‌های تیمی هم توسط همین افراد لو می‌رود و اینان «سرانگشتان رژیم اسلامی» هستند.^۲

بعضی از تیم‌های تروریستی برای پیدا کردن سوژه ترور، با پوشش مأموران انتظامی جلوی افراد را می‌گرفتند و از آنها مدارک شناسایی درخواست می‌کردند. در صورتی که مدارک فردی دال بر فعالیت وی در نهادهای انقلابی، سازمان‌ها و وزارتخانه‌های دولتی بود، فرد مزبور را ترور می‌کردند یا هرگاه به هنگام بازرسی از مدارک و کیف اشخاص، به عکسی از حضرت امام یا مسئولان برمی‌خوردند، قصد شوم خود را پیاده می‌کردند. در همین رابطه، فرمانده یکی از واحدهای تروریستی سازمان می‌گوید: «تیم‌های عملیاتی وقتی به شخصی برمی‌خورند که عکس امام را در کیفش داشت، وی را ترور می‌کردند و همین یک موضوع، یعنی «حامی خط رهبری بودن» برای ترور کافی بود.»^۳

علاوه بر این، باید عملکرد گروهک‌های تروریستی جندالله (به سرکردگی ریگی در استان سیستان و بلوچستان) و پژاک در شمال شرق ایران و کومله و دموکرات در غرب ایران و... را به طور مجزا مورد بررسی قرار داد.

جنگ احزاب و مطبوعات توطئه‌گر

یکی از عوامل مهم تخریب و توطئه علیه انقلاب اسلامی در نخستین سال پیروزی،

۱. جمعی از پژوهشگران، سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴ تا ۱۳۸۴)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸، ص ۵.

۲. با نگاهی اجمالی به مشاغل و نوع فعالیت‌های اجتماعی افراد ترور شده، می‌توان بیشتر پی به ابعاد این موضوع برد: از مجموع ۳۶۶ شهید ترور شده استان تهران، طی دو سال ۶۰ و ۶۱، افرادی که در زمان ترور شاغل در بخش‌های دولتی بوده‌اند، ۱۹۳ نفر هستند؛ یعنی حدود ۵۳ درصد کل شهدای ترور شده را کارمندان تشکیل داده‌اند. از این تعداد، ۱۳۱ نفر افراد شاغل در سپاه، ارتش، بسیج و شهرداری بوده‌اند که ۳۶ درصد از کل افراد ترور شده در استان تهران را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین بقیه ۶۴ درصد ترورشدگان، از مردم عادی بوده‌اند. همان، ص ۳.

۳. جمعی از پژوهشگران، سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴ تا ۱۳۸۴)، همان، ج ۳، ص ۴.



احزابی بودند که از اولین لحظات سقوط سلطنت شاه مثل قارچ در نقاط مختلف ایران سبز شدند و هر روز بیانیه‌ای صادر می‌کردند و گروه جدیدی را تشکیل می‌دادند؛ خاصه آنکه در آن شرایط اخذ مجوز برای احزاب الزامی نبود و اگر هم قانونی وجود داشت، به طور جدی اعمال نمی‌شد. تکثر این احزاب در یک سال اول انقلاب به حدی زیاد بود که نمی‌توان آمار دقیقی از تعداد آنها ارائه کرد. اما برابر بررسی‌های غیر رسمی، بیش از سه هزار گروه سیاسی در آن دوره در ایران فعالیت داشتند که به همین علت سال اول پیروزی انقلاب را باید دوره «حزب‌بازی» و «جنگ احزاب» علیه جمهوری اسلامی نامید؛ دوره‌ای که به طور لجام‌گسیخته و بدون ضابطه احزاب سیاسی اعلام موجودیت می‌کردند. اغلب این گروه‌ها، هم از نظر اعتقادی و هم از نظر مواضع سیاسی در مسیری مغایر با آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند. از سوی دیگر بسیاری از آنها نقش اقماری داشتند؛ یعنی زیرمجموعه احزاب بزرگ‌تر و معروف‌تر بودند. مثلاً حزب توده که خود ده‌ها سازمان و گروه وابسته برای قشرهای مختلف داشت؛ سازمان مجاهدین خلق نیز به همین شکل. و این ناشی از آزادی بی‌شماری بود که پس از انقلاب و آن هم به طور بی‌سابقه و بیش از هر انقلابی در جهان به مخالفان داده شده بود. چنانکه یکی از این مطبوعات ضد انقلاب در آذرماه سال ۵۸ با انتقاد از این همه آزادی، نوشت:

اگر به تاریخ انقلاب‌های جهان نظری افکنیم، اصل دیکتاتوری پس از هر انقلاب یکی از ضروری‌ترین شکل‌های حفظ قدرت در دست رژیم روی کارآمده بعد از انقلاب می‌باشد. چنین امری اگرچه از نظر مکتب اسلام و آزادی که در درون این مکتب هست غیر قابل قبول است ولی از جهات مکاتب دیگر و انقلاب‌های بین‌المللی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. عدم اتکا بدین اصل ضروری در پی انقلاب مردم ایران هر چند پدیده‌ای تازه و جالب برای انقلابیون می‌باشد ولی از طرف دیگر پیاده‌کنندگان طرح آزادی پس از انقلاب هم باید از توده‌های آگاه باینش‌های وسیع سیاسی برخوردار باشند تا بتوانند این اصل را آنچنان که در اسلام عنوان گردیده است، پیاده نمایند. انقلاب اسلامی ایران بنا به ویژگی‌های خاص خودش بر این امر انگشت نهاده و از نخستین روزهای پس از به ثمر رسیدن انقلاب، تمامی احزاب، روزنامه‌ها و قلم‌ها و قدم‌ها را در جهت بارور ساختن افکار مردم آزاد گذارد. این اصل اگرچه انسانی‌ترین و مترقی‌ترین شکل دموکراسی را در جهان انقلاب‌های



مردمی به نمایش می‌گذارد ولی به علت صداقت توده‌های درگیر انقلاب و همچنین عدم بینش ضروری و شناخت آنان نسبت به حزب‌ها و گروه‌ها تا اندازه‌ای هم خطرناک است. این خطر را تاکنون ملت در چندین مورد و به تناوب حس کرده‌اند.^۱

این در حالی بود که بسیاری از این احزاب، مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز کارگری و حتی اداری را پایگاه اصلی فعالیت خود کرده بودند. اما کار تخریبی این احزاب را مطبوعات توطئه‌گر کامل می‌کردند. در واقع احزاب و مطبوعات ابتدای انقلاب مکمل هم و مخرب‌ترین ابزار سیاسی و فرهنگی مخالف انقلاب اسلامی در داخل کشور محسوب می‌شدند که هم‌سو با دول خارجی شرق و غرب گام برمی‌داشتند؛ به عبارت دیگر مطبوعات آن دوره بلندگوی اندیشه‌های انحرافی احزاب و جریان‌های معاند بودند.

این مطبوعات یا از دوران طاغوت به جا مانده بودند که انتشارشان با کمال آزادی، همچنان ادامه داشت یا نشریاتی بودند که با استفاده از فضای آزاد منبعث از حکومت اسلامی، بدون کسب مجوز چاپ و توزیع می‌شدند. غالب این مطبوعات (اعم از قدیم و جدید) آشکارا هر چه دلشان می‌خواست و هر دروغی را علیه اسلام، امام، مسئولان انقلاب و سایر ارکان و نهادهای جمهوری اسلامی منتشر می‌کردند که به راستی این از شگفتی‌های ویژه انقلاب ما بود. یکی از مطبوعات در همان روزها در این باره چنین نوشت:

از شگفتی‌های انقلاب اسلامی ما یکی این است که برای انتشار روزنامه‌ها، هیچ‌گونه محدودیتی به وجود نیاورد. در جهان ما، این تنها انقلابی است که تمامی محدودیت‌های رژیم سابق را از بین برد و محدودیت جدیدی برای انتشار روزنامه به وجود نیاورد. در هیچ کجای دنیا نیست که انقلاب شده باشد و به روزنامه‌های مخالف رژیم انقلابی اجازه انتشار داده شده باشد. آیا وقتی انقلاب ما رفتاری مخالف رفتار همه انقلاب‌ها در پیش گرفته است، وظیفه سنگین همگان به خصوص مطبوعات نیست که منتهای مراقبت را بکنند [تا] این آزمایش با موفقیت روبه‌رو گردد؟... [در حالی که] نه در چین، نه در الجزایر، نه در کوبا، نه در ویتنام، نه در [هیچ جا]... از لحظه اول پیروزی، اجازه انتشار به

۱. قسمتی از مقاله «آزادی پس از انقلاب و عواقب آن» به قلم ع. افجه، کیهان، ۱۳۵۸/۹/۲۲، ش ۴۳، ص ۱۰.

هیچ روزنامه‌ای که در کنترل رژیم انقلابی نباشد، نه دادند و نه می‌دهند.^۱ صرف نظر از چند نشریه مذهبی که از خرداد سال ۵۸ به بعد (مثل روزنامه جمهوری اسلامی) ارگان حزب جمهوری اسلامی به دبیر کلی شهید دکتر بهشتی) آن هم بدون تجربه مطبوعاتی منتشر شد، فضای غالب مطبوعات کشور در دست جریان‌های مخالف انقلاب بود. این جریان‌های مخالف در چهار گروه دسته‌بندی می‌شدند:

۱. مطبوعات و نشریه‌های وابسته به لژهای ماسونی و نئوماسونی سلطنت طلب (اعم از روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه) که بدون استثنا از سوی عناصر طاغوتی و مرتبط با سلطه استعمار اداره می‌شدند. نشریاتی همچون *تهران مصور*، *سپید و سیاه*، *اطلاعات بانوان*، *امید ایران*، *فردوسی*، *زن روز*، *جوانان*، *آسیای جوان*، *رنگین کمان*، *خواندنی‌ها*، *وارلیق* و *فصلنامه آینده*، *اراده آذربایجان* و تعدادی دیگر از این دست نشریه‌ها. البته روزنامه‌های خبری نظیر *کیهان*، *اطلاعات*، *پیغام امروز*، *بامداد* و *آیندگان* هم که معجونی از جریان‌های مختلف بودند، در این دسته قرار می‌گرفتند.

۲. نشریه‌های ارگان احزاب و گروه‌های سیاسی چپ؛ این گروه از مطبوعات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف. نشریات مارکسیستی متمایل به حزب توده ایران؛ نظیر روزنامه مردم، *آذرخش* (ارگان دانش‌آموزان دموکرات)، *آرمان* (ارگان دانشجویان دموکرات)، *ماهنامه دنیا* (نشریه تئوریک) و... که از آبخور مسکو و حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سابق سیراب می‌شدند.

ب. چپ‌های مائوئیست؛ مانند نشریه *حقیقت* (ارگان مرکزی اتحادیه کمونیست‌های ایران)، *رنجبر* (ارگان سازمان انقلابی)، *طوفان* (ارگان حزب کمونیست کارگران ایران) و...؛ این نشریات مائوئیستی ساخته و پرداخته محافل غرب و زیر نفوذ ساواکی‌ها بودند. ج. چپ‌نماهای افراطی یا چپ‌های امریکایی؛ نظیر *نشریه کارگر* (ارگان حزب کارگران سوسیالیست)، *پیکار* (ارگان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر)، *آزادی* (ارگان جبهه دموکراتیک ملی)، *کتاب جمعه*، *هفته‌نامه‌های ایران*، *اندیشه آزاد* (ارگان کانون نویسندگان ایران)، *جمهوری* و... که عمدتاً این دسته از نشریات پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی فعالیت خود را آغاز کردند.

۳. نشریه‌های ارگان گروهک‌های التقاطی؛ مانند *نشریه مجاهد و پیام خلق* (ارگان سازمان مجاهدین خلق)، *امت* (ارگان جنبش مسلمانان مبارز)، *آرمان مستضعفین*

۱. قسمتی از سرمقاله روزنامه *انقلاب/سلامی* (بنی صدر)، ۱۳۵۸/۵/۲۰، ش ۴۳، ص ۱.



(ارگان گروهک فرقان) که به تدریج ماهیت واقعی خود را نشان دادند؛ البته در بدنه برخی از این نشریات، تعدادی از طیف‌های مذهبی که با الهام از مبارزات امام خمینی (ره) جذب صحنه سیاسی انقلاب شده بودند، فعالیت داشتند.

۴. جراید و نشریه‌های گروه‌های ملی گرا با گرایش مذهبی؛ مانند پیام جبهه ملی (ارگان جبهه ملی ایران)،^۱ هفته‌نامه جبهه آزادی (ارگان حزب ایران)، هفته‌نامه‌های جنبش آرمان ملت، مردم/ایران (ارگان جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران «جاما»، میزن، روزنامه/انقلاب/سلامی و...^۲

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، مطبوعات به جای پرداختن به خط اصیل انقلاب، به تبلیغ خطوط و جریان‌های بیگانه با انقلاب و حتی ضدیت با آن پرداختند. خطوطی که هنوز چند صباحی از پیروزی انقلاب نگذشته، عملاً در مقابل آن قد برافراشته و چون سدی در برابر خط اصیل انقلاب و رهبری عمل کردند. اینگونه نشریه‌ها تا قبل از پیروزی ۲۲ بهمن - به ویژه از تابستان ۵۷ به بعد - به تبلیغ خطوطی چون جبهه ملی می پرداختند و حتی رهبری مبارزات را به این گونه گروه‌ها نسبت می دادند، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور خفیف‌تر به گروه‌های ملی پرداخته و بیشتر به بزرگ کردن گروه‌ها و اشخاص چپ و چپ‌نما، التقاطی، روشنفکران مارکسیسم زده امریکایی و... همچون سازمان چریک‌های فدایی خلق، مجاهدین خلق و... و متحجران مقدس‌مآب و روشنفکران غرب زده می پرداختند.^۳ به طور کلی مطبوعات زنجیره‌ای ضد انقلاب در آن دوره با خط فکری که داشتند دارای چند موضع مشترک و وحدت رویه بودند: تجزیه و تضعیف رهبری، تشکیک و مخالفت با اسلامیت نظام، ناتوان جلوه دادن مسئولان انقلاب، دامن زدن به مطالبات قومی و خودمختاری، ناامید کردن مردم، شایعه پراکنی و برچسب زنی، بزرگ‌نمایی ضعیف‌ها و...

نگاهی به برخی از تیتورها و عناوین آن دوره مطبوعات فوق، گواه صادقی بر این مدعاست:

- پیام سازمان نوید وابسته به حزب توده ایران / پیام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه

۱. احزاب و سازمان‌های تشکیل دهنده جبهه ملی بر اساس جلسه مورخ سه شنبه ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۸ عبارت‌اند از: ۱. گروه جنبش به رهبری دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی ۲. حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر ۳. حزب ایران به رهبری ابوالفضل قاسمی ۴. گروه ایران امروز (باختر امروز) به رهبری دکتر سعید فاطمی ۵. گروه جاما به رهبری دکتر کاظم سامی و دکتر علی شریعتمداری ۶. نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان [اطلاعات، ش ۱۵۸۷۲، ۱۶/۳/۱۳۵۸، ص ۱۲]؛ البته رهبری جبهه ملی را دکتر کریم سنجابی بر عهده داشت.

۲. نیمه پنهان، تهران، کیهان، ۱۳۸۳، ش ۱۷، ص ۱۱-۹.

۳. نگارشی بر نقش مطبوعات وابسته در روند انقلاب/سلامی/ایران، تهران، اداره کل مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۷۷.

کارگر. (اطلاعات، ۵۷/۱۱/۲۳)

- پیام چریک‌های فدایی خلق درباره خلع سلاح/ رهبر حزب توده به ایران بازمی‌گردد. (آیندگان، ۵۷/۱۱/۲۴)

- در پیام مسعود رجوی اعلام شد: خواسته‌های مجاهدین از جمهوری اسلامی. (کیهان، ۵۷/۱۲/۱۵)

علاوه بر این، مطبوعات اوایل انقلاب آکنده از تیترها و عناوین و اخبار پررنگ و لعبی بودند که به برجسته کردن افرادی مثل دکتر شایگان (برای ریاست جمهوری)، دکتر سنجابی (رئیس جبهه ملی)، شیخ عزالدین حسینی (روحانی جدایی طلب کردستان)، مسعود رجوی، نورالدین کیانوری، قطب‌زاده، مصدق، امیرانتظام و... و زیر سؤال بردن بعد اسلامی و دینی انقلاب ایران و کم‌رنگ کردن نقش مذهب در پیروزی انقلاب مشغول بودند. مثلاً روزنامه/آیندگان در تاریخ ۵۸/۲/۱۱ چنین تیترازد: «انقلاب ایران مردمی است، نه مذهبی/آیت‌الله روحانی رهبر شیعیان اروپا»؛ یا در روزنامه/اطلاعات ۵۷/۱۱/۲۵ آمده: «آنچه اکنون در ایران می‌گذرد یک انقلاب ملی است».

تضعیف رهبری حضرت امام خمینی(ره) و مشارکت دادن دیگران در رهبریت انقلاب، توطئه دیگر مطبوعات سرسپرده آن دوره بود:

- نقش حساس‌تر برای طالقانی در انقلاب. (اطلاعات، ۵۷/۱۲/۸)

- دو رهبر یک ساعت در اتاق در بسته گفت‌وگو کردند. (کیهان، ۵۷/۱۲/۸)

- رهبری امام خمینی و آیت‌الله طالقانی را گرامی می‌داریم. (آیندگان، ۵۷/۱۲/۲۸)
 همچنین در روزنامه/آیندگان ۵۷/۱۲/۲۴ به قلم براهنی چنین آمده است: «... ما اینک در برابر یک بحران رهبری ایستاده‌ایم».

روزنامه پیغام/مروز هم در تاریخ ۵۸/۱/۱۱ چنین نوشت: «... حقیقت دیگر این است که رهبریت دینی انقلاب ما مسلح به تئوری انقلابی نبود و برنامه‌ای روشن و اساسی نداشت».

به علاوه در روزنامه کیهان مورخ ۵۸/۱/۸ در مقاله‌ای به قلم محمدعلی سپانلو این‌طور می‌خوانیم:

... امام خمینی از زمره رهبرانی است که تاریخ بدانان «کاریماتیک» می‌گوید، یعنی دارای نوعی جاذبه معنوی هستند... این‌گونه رهبران در زمان حیات خود جامعه را در حوزه نفوذ خود اداره خواهند کرد... ما می‌دانیم که عصر نبوت تمام شده، امام هم بیش از دوازده نفر نمی‌آید.



یکی از عوامل مهم تخریب و توطئه علیه انقلاب اسلامی در نخستین سال پیروزی، احزابی بودند که از اولین لحظات سقوط سلطنت شاه مثل قارچ در نقاط مختلف ایران سبز شدند و هر روز بیانه‌ای صادر می‌کردند و گروه جدیدی را تشکیل می‌دادند؛ خاصه آنکه در آن شرایط اخذ مجوز برای احزاب الزامی نبود و اگر هم قانونی وجود داشت، به طور جدی اعمال نمی‌شد

پس عصر معصومیت هم به پایان رسیده و ما با بشر جایز الخطا طرفیم.

علاوه بر این مطبوعات فوق با طرح مسائلی از قبیل خودمختاری برای کردستان، ترکمن صحرا، خلق عرب، بلوچ و ترک، بعد از انقلاب نقش مهم و حساسی را در بر افروختن آتش فتنه و آشوب در مناطق فوق ایفا کردند و از این طریق یکی از بهترین، کم‌خرج‌ترین و مؤثرترین خدمات خود را در طول تاریخ مطبوعات به امریکا و روسیه ارایه نمودند.^۱ به طور مثال:

- کردها خودمختاری می‌خواهند. (اطلاعات، ۵۷/۱۲/۱)
- طرح خودمختاری کردستان اعلام شد. (کیهان، ۵۷/۱۲/۱۳)
- خواسته‌های ترکمن‌ها اعلام شد. (اطلاعات، ۵۷/۱۲/۲۱)

- سنگربندی و نبرد در گنبد کاووس. (آیندگان، ۵۸/۱/۱۸)

این مطبوعات در شایعه‌سازی، دروغ‌پردازی، فتنه‌گری و اهانت به امام و جمهوری اسلامی چنان افراط کردند که حتی صدای روزنامه/انقلاب/سلامی آقای بنی‌صدر هم که خود یکی از همین مطبوعات ضد انقلابی بود، درآمد. به همین سبب، او در سرمقاله مورخ ۵۸/۵/۲۰ خطاب به مطبوعات چنین نوشت:

چرا به مراکز شایعه‌سازی تبدیل شده‌اید؟ و چرا شایعه‌هایی که می‌سازید، همه یک هدف را تعقیب می‌کنند و آن بی‌اعتبار کردن رهبری انقلاب است؟ به جای طرح مسائل اصلی کشور، مسائلی که اگر حل نگردند، موجودیت کشور به خطر می‌افتد، مسئله می‌سازید و بزرگ می‌کنید تا که با ایجاد ابهام در افکار عمومی حل مسائل اصلی را غیرممکن گردانید؟ به جای زبان انتقاد، زبان تحریک و تحریف به کار می‌برید و می‌خواهید جو عصبی غیر قابل کنترل به وجود بیاورید؟ به جای مبارزه با توطئه‌ها و حادثه‌سازی‌ها، هر بار از راه حیل و تزویر با تمام تلاش می‌کوشید حقایق را وارونه جلوه دهید؟... به جای کشف و بیان

حقایق، جعل و بیان دروغ می‌کنید؟ آیا روزنامه‌ای که صفحاتش انباشته از دروغ و تهمت و ناسزا و دیگر روش‌های تخریبی است، روزنامه در خور عصر انقلاب است؟... آزادی مطبوعات برای قوام بخشیدن به اساس انقلاب است و نه ویران کردن این اساس. به گمان ما، روزنامه‌نگارانی که در رژیم سابق از راه تحریف حقیقت و ایجاد اسباب ترس و تخدیر، از عوامل مهم پابر جایی آن رژیم بوده‌اند باید در اعداد دشمنان اصلی انقلاب قرار می‌گرفتند و زودتر از دیگران محاکمه می‌شدند. روزنامه‌نگار عصر انقلاب نمی‌تواند همان عنصر فاسدی باشد که دیروز نقش سگ پاسبان را برای رژیم شاه بازی می‌کرد و امروز نقش گرگ را علیه انقلاب اسلامی ما به عهده گرفته است.^۱

غائله شریعتمداری

یکی از شگفتی‌های نخستین سال پس از پیروزی انقلاب این بود که فردی در کسوت مرجعیت، گرفتار هوای نفس خود شده و تحت تأثیر القائات دشمنان، در برابر امام و انقلاب قد علم کرد؛^۲ به ویژه آنکه جریان شریعتمداری در زمانی واقع شد که انقلاب هنوز ماه‌های نخست پیروزی را می‌گذراند و نظام اسلامی هنوز کاملاً تثبیت نشده بود و دشمنان داخلی و خارجی با رنگ و لعاب‌های مختلف و شعارهای فریبنده، دائماً در مسیر انقلاب سنگ اندازی می‌کردند؛ لذا از آقای شریعتمداری که سال‌ها نان مرجعیت را خورده بود و نام و نشانی بین مسلمانان کسب کرده بود و به سن کهولت و پختگی رسیده بود، انتظار نبود که چنین ناجوانمردانه و به سرعت رودرروی این انقلاب نوپا بایستد و اجازه دهد که طرفداران متعصب او با ضد انقلابیون هم‌صدا شوند و غائله‌آفرینی نمایند. البته ریشه رفتارهای سیاسی آقای شریعتمداری را باید در سال‌های قبل از انقلاب جست‌وجو کرد؛ چرا که قبل از پیروزی انقلاب، همه ایشان را به عنوان مرجع مورد قبول دربار شاه می‌شناختند. حمایتی که نظام شاهنشاهی از مرجعیت وی می‌کرد، ناشی از توافقی‌های به عمل آمده بین آنان بود.^۳ نظام شاهنشاهی هیچ وقت از مخالفان خود حمایت نمی‌کرد. مواضعی که آقای شریعتمداری اتخاذ می‌کرد و حمایت‌ها و

۱. انقلاب/اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۲۰، ش ۴۳، ص ۱۲۴.

۲. هر چند در سال‌های بعد مشابه چنین اقدام جاهلانه‌ای از سوی شیخ ساده‌لوحی به نام منتظری سر زد؛ ولی این دو، هم از نظر دوره تاریخی انقلاب و هم از نظر شکل کار با هم تفاوت‌های اساسی دارند.

۳. زهره کلاچیان، خاطرات حجت‌الاسلام محسن دعاگو، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷.



سکوت‌هایی که در مواقع حساس و بحرانی انجام می‌داد، نشان از توافقی داشت که بین آنان به عمل آمده بود. شاید به همین علت بود که آقای شریعتمداری از قبل از انقلاب به عنوان یک رهبر مذهبی میانه‌رو و محافظه‌کار معروف بود و همواره با تأکید بر لزوم رعایت قانون اساسی مشروطه، مخالفت خود را با استفاده از ابزارهای قهرآمیز و توسل به رادیکالیسم برای مبارزه با رژیم شاه ابراز می‌داشت و همین دیدگاه موجب شده بود تا او تماس‌های خود را با رژیم شاه مخفیانه ادامه دهد.^۱

بررسی اسناد باقی‌مانده از ساواک نشان می‌دهد که آقای شریعتمداری شخصی جاه‌طلب و خودخواه بوده و سازمان اطلاعات و امنیت رژیم شاه روی این نقطه ضعف او، سرمایه‌گذاری می‌کند و با شیوه‌های اطلاعاتی به تدریج او را به موضع‌گیری علیه امام خمینی و نهضت اسلامی وادار می‌سازد و به قدری دقیق و حساب‌شده روی او و دفتر او کار می‌کند که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، بیت او به طور کامل در راستای اهداف رژیم شاه، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و خانه‌ای که روزی نقطه امید مردم مسلمان بود، نقطه امید شاه و بالاتر از شاه می‌شود و برای اجرای موفقیت‌آمیز حکومت نظامی به رژیم شاه رهنمود می‌دهد! شریعتمداری حتی در آستانه پیروزی انقلاب دست از حمایت شاه و عوامل او برنمی‌دارد، بلکه به حمایت از بختیار، آخرین نخست‌وزیر شاه



۱. برای آشنایی بیشتر با سوابق سیاسی این چهره گمراه‌رک: سید حمید روحانی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، قم، دفتر اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۲۴۰.

می‌پردازد. چنانکه در یکی از اسناد لانه جاسوسی امریکا تصریح شده که بختیار حمایت آیت‌الله شریعتمداری، شخصیت برجسته مذهبی ایران را به دست آورده است. آقای شریعتمداری پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ‌گاه با امام و انقلاب همراه نشد. در واقع ایشان مواضع قبل از انقلاب خود را به گونه‌ای که شرایط پس از پیروزی ایجاب می‌کرد، ادامه داد. یکی از خطرناک‌ترین کارهایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی زیر چتر حمایت آقای شریعتمداری انجام گرفت، تأسیس «حزب جمهوری خلق مسلمان» بود. این حزب به ظاهر در مقابل «حزب جمهوری اسلامی» به دبیر کلی شهید دکتر بهشتی تأسیس شد، اما در واقع دیدگاه‌های امام (ره) و اساس نظام اسلامی را هدف گرفته بود. آقای شریعتمداری نه تنها این حزب را تأیید می‌کرد، بلکه عضویت در آن را یک وظیفه اسلامی و ملی می‌دانست. ایشان حتی پس از غائله تبریز و تصرف صدا و سیما استان به وسیله هواداران حزب، در پاسخ به سیل اعلامیه‌ها و نامه‌هایی که از او انحلال حزب خلق مسلمان را خواستار می‌شدند، حاضر نشد این حزب را محکوم کند و در پاسخ نامه علمای ایران مبنی بر تقاضای انحلال این حزب نوشت:

در خصوص حزب خلق مسلمان، این حزب، حزبی است مستقل و من اکثر افراد مؤسس آن را می‌شناسم. مردمانی مسلمان و معتقد هستند، انحلال یا ابقای آن نیز به عهده خود حزب است و اعضای آن گویا ۲ تا ۳ میلیون نفر هم باشند، خود باید تصمیم بگیرند.^۱

این در حالی بود که حزب خلق مسلمان در طول ده ماه فعالیت خود-از بهمن ۵۷ تا ۱۵ دی ماه ۵۸ که منحل شد- با انجام سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها، جلسات بحث و گفت‌وگوی هفتگی، انتشار هفته‌نامه خلق مسلمان و برگزاری راه‌پیمایی‌های قهرآمیز، به مرور مخالفت خود را با سیاست‌های امام و نظام جمهوری اسلامی آشکار کرد و از یک حزب سیاسی به یک حزب قهرآمیز و شبه‌نظامی تبدیل شد؛ به طوری که این حزب با مخالفت با شیوه برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی، مخالفت با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، قیام مسلحانه برای جدا کردن استان آذربایجان از ایران، خلع سلاح مراکز نظامی آذربایجان، ایجاد ناآرامی در مناطق ترک‌نشین، تحریم انتخابات قانون اساسی و مخالفت با اصل ولایت فقیه و ارتباط برخی از سران اصلی آن با لانه جاسوسی امریکا- مثل مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای که بزرگ‌ترین سخنگوی حزب جمهوری خلق مسلمان و مورد عنایت آقای شریعتمداری بود- و شرکت فعالانه در



در کوتاه مدت، استکبار جهانی به سرکردگی امریکا کوشید تا با دخل و تصرف در شعارهای مترقی انقلاب اسلامی و با رواج فرهنگ سیاسی ضد اسلام و ضد ارزش های برخاسته از انقلاب، توده های مسلمان ایران و مستضعفان به پا خاسته جهان را نسبت به حقانیت و اصالت این انقلاب بدبین سازد. برای رسیدن به این هدف، آنها انقلاب اسلامی و رهبری و نهادهای برخاسته از انقلاب مانند دولت، مجلس، قوه قضاییه، کمیته ها، سپاه، دادگاه های انقلاب و سایر ارگان های مردمی را مورد شدیدترین حملات خود تکان داد. در آن زمان، عده ای تلاش

میتینگ ها و مجامع مختلف و مطبوعات، به تخریب مواضع دولت جمهوری اسلامی و سیاست های نظام اسلامی می پرداخت. ^۱ حجت الاسلام محسن دعاگو در خاطراتش می گوید:

روزی عده ای از اعضای حزب جمهوری خلق مسلمان از تبریز به قم آمدند و با چماق به خیابان ها ریختند و به بعضی از ماشین ها حمله کردند، مردم را کتک زدند و به منزل آیت الله شریعتمداری رفتند و در راه، شعارهایی به نفع آیت الله شریعتمداری دادند. آیت الله شریعتمداری هم دست هایش را به علامت تعظیم و تشکر برای آنان تکان داد. در آن زمان، عده ای تلاش

می کردند تا آیت الله شریعتمداری را به منزله امام و رهبر مطرح بکنند و می خواستند در مقابل حضرت امام یک قدرت بسازند. سر نخ این مسئله در خارج از کشور، یعنی امریکا بود. از آنجا برنامه ریزی کلی صورت می گرفت. فردای آن روز، تظاهرات عظیمی به نفع امام انجام شد. به یاد دارم که تمام کوچه و خیابان های قم، مملو از جمعیت بود. این حرکت به [خاطر] مخالفت با آیت الله شریعتمداری و رفتار حزب جمهوری خلق مسلمان صورت گرفت. در این روز، سیل جمعیت بر ضد آیت الله شریعتمداری شعار دادند. در کل کشور نیز تظاهرات بسیار گسترده ای در حمایت از حضرت امام و بر ضد آیت الله شریعتمداری به راه افتاد. جالب این جاست که در شهر تبریز هم تظاهراتی برپا شد و با این ماجرا، تومار حزب جمهوری خلق مسلمان جمع و پرونده سیاسی زندگی آیت الله شریعتمداری بایگانی شد. امام در برابر این تظاهرات سکوت کامل اختیار کرد. این ماجرا سبب شد تا مردم بیش از پیش پی

۱. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران، عروج، ۱۳۸۴، ص ۳۵.

به مظلومیت حضرت امام بپردازند.^۱

علاوه بر این، راهپیمایی‌های باشکوهی در تهران و سایر شهرستان‌های کشور از جمله گریان بر گزار شد که طی آن، مردم انقلابی به دفاع از حضرت امام و محکوم کردن آقای شریعتمداری و حزب خلق مسلمان پرداختند و خواستار انحلال این حزب شدند و شعار می‌دادند:

تا خون در رگ ماست / خمینی رهبر ماست

توطئه امریکا خنثی باید گردد / حزب خلق مسلمان منحل باید گردد

حزب خلق مسلمان مرگ به نیرنگ تو / خون شهید تبریز می‌چکد از چنگ تو
یکی از این راهپیمایی‌های باشکوه برای دفاع از امام و انقلاب و علیه آقای شریعتمداری و حزب خلق مسلمان در شهر اردبیل - که یکی از مهم‌ترین مناطق مورد توجه شریعتمداری و باند فتنه‌گرش بود - صورت گرفت که صدها هزار نفر در آن شرکت کردند. راهپیمایان در قطعنامه‌ای خواسته‌های خود را چنین اعلام کردند:

۱. ما با ایمان کامل به وحدت رهبری تا آخرین قطره خون اعلام می‌کنیم تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست.

۲. ما از دانشجویان و دانش‌آموزان تبریز که خواستار انحلال حزب جمهوری خلق مسلمان هستند، حمایت و پشتیبانی می‌کنیم.

۳. ما خواستار محاکمه و مجازات افرادی که پرونده خیانت‌شان به ایران و رابطه‌شان با امریکا معلوم شده است، می‌باشیم.

۴. ما اعمال کاخ‌نشینان سفید را که ما را تهدید به محاصره اقتصادی و نظامی می‌کنند، محکوم می‌کنیم.

۵. ما سفر ونس [وزیر خارجه امریکا] را به کشورهای اروپایی که توطئه برای انقلاب اسلامی ایران است، محکوم می‌کنیم.^۲

هر تحلیل‌گر منصفی، اگر مواضع آقای شریعتمداری را پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن مورد تأمل قرار دهد، به آسانی به این نتیجه می‌رسد که ایشان اگر فرصت پیدا می‌کرد، مخالفت خود را با امام و انقلاب علنی می‌کرد. ایشان حتی به جنگیدن با امام (ره) هم فکر کرده بود! چنانکه آقای علی محمد بشارتی می‌گوید:

در تابستان سال ۱۳۵۸ هنگامی که مسئول اطلاعات سپاه بودم،

۱. زهره کلاچیان، همان، ص ۲۲۰.

۲. ره‌آورد حزب خلق مسلمان (س.ح.ش.د)، بی‌نا، بی‌تا (احتمالاً سال ۱۳۵۸)، ص ۷۲.



گزارشی داشتیم که آقای شریعتمداری در مشهد گفته است: من بالاخره علیه امام اعلام جنگ می‌کنم. خدمت امام رسیدم و ضمن ارایه گزارشی، خبر مذکور را هم گفتم. ایشان سرش پایین بود و گوش می‌داد، این جمله را که گفتم، سر بلند کرد و فرمود: اینها چه می‌گویند، پیروزی ما را خدا تضمین کرده است، ما موفق می‌شویم، در اینجا حکومت اسلامی تشکیل می‌دهیم...^۱

البته آقای شریعتمداری تا زمان مرگش در انزوا، هیچ‌گاه فرصت نیافت که فرمان جنگ علیه حضرت امام و نظام جمهوری اسلامی صادر نماید، اما تا مرز جنگ پیش رفت چرا که چند ماه بعد از انحلال «حزب خلق مسلمان» با مشارکت در کودتای قطب‌زاده - یکی از اربابان و نوکران خوب امریکا - دستور جنگ را علیه انقلاب اسلامی صادر کرد که به لطف الهی خنثی شد و او هم باز داشت گردید و طی سخنانی در صدا و سیما به اشک و آه و ندامت پرداخت. البته تاریخ انقلاب ما چهره‌های مختلفی از این گونه روحانیون جاه‌طلب را به خود دیده که علاوه بر شریعتمداری، می‌توان از شیخ علی تهرانی، آقا حسن قمی، صادق روحانی، سیدرضا زنجانی، امید نجف‌آبادی، حسینعلی منتظری و... را نام برد. در این میان نقش نفوذی‌های خوش خط و خال و فرصت‌طلب را نیز نباید فراموش کرد که این موضوع نیاز به یک بررسی جامع دارد؛ زیرا استکبار با تشویق و ترغیب عوامل سرسپرده خود در بیت بزرگان و مراکز حساس، همواره نشان داده که از این راه ضربات بسیار سختی به نظام اسلامی ما وارد نموده است.

مقابله با توطئه گران

بوران توطئه در ابتدای انقلاب اسلامی پدیده‌ای است شگفت‌انگیز، که در مقایسه با سایر انقلاب‌های جهان، بالاترین رکورد را به خود اختصاص داده است. بی‌شک هیچ انقلابی در دنیا به اندازه انقلاب ایران در نخستین ماه‌های پیروزی خود، مواجه با انبوه توطئه‌های کوچک و بزرگ از سوی دشمنان داخلی و خارجی نبوده است. اما به شهادت تاریخ، مردم مسلمان ایران مقاوم‌ترین و با بصیرت‌ترین مردم جهان محسوب می‌شوند؛ به همین سبب با هدایت رهبر کبیر انقلاب خمینی عزیز، با تمام توان در مقابل توطئه‌گران و فتنه‌گران داخلی و خارجی ایستادند و افتخار و الگوی نسل‌های آینده شدند. در آن مقطع پر خطر، مردم بیدار ایران در تهران و شهرستان‌ها با رهبری‌های

۱. محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۲۴۲.

خردمندانه حضرت امام (ره) به هر طریق ممکن به مقابله با بوران توطئه‌ها می‌پرداختند. تقویت ایمان و اعتقاد مذهبی و ارتقای بینش و بصیرت سیاسی و اجتماعی مردم به ویژه در زمینه دشمن‌شناسی و ترفندهای مکاران که در سطح کلان با رهنمودهای حضرت امام (ره) و در سطوح پایین‌تر توسط سایر نخبگان و خبرنگاران دلسوز نظام و نهادهای انقلابی - کمیته‌های انقلاب، سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، تشکل‌های اسلامی، مطبوعات، نویسندگان متعهد و روحانیان آگاه و... - اطلاع‌رسانی می‌شد، نقش اصلی و اساسی را در مقابله با توطئه‌ها داشت.

در این میان سخنرانی‌ها و رهنمودهای امام بزرگوار و به دنبال آن خطبه‌های ائمه جمعه، سخنرانی‌ها و جلسات سیاسی سایر شخصیت‌های اندیشمند انقلاب از جمله آیت‌الله خامنه‌ای، شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، آقای هاشمی رفسنجانی، مرحوم فلسفی، مرحوم طالقانی، شهید محمد منتظری، شهید آیت، شهید دیالمه، مرحوم فخرالدین حجازی و... تأثیر بسزایی در افشای ترفندهای دشمنان و افزایش بصیرت سیاسی مردم داشت؛ به طوری که نوارهای حضرت امام و برخی از شخصیت‌ها در سطح گسترده تکثیر و در میان مردم دست به دست می‌شد.

علاوه بر استفاده از شیوه سخنرانی و تشکیل جلسات و کلاس‌های سیاسی که به طور گسترده در سراسر کشور توسط نهادهای انقلاب، احزاب و تشکل‌های مذهبی برپا می‌شد، شیوه رایج دیگری که دوستان انقلاب برای خنثی کردن توطئه‌ها و مقابله با دشمنی‌های مخالفان نظام جمهوری اسلامی به کار می‌بستند، انتشار مطالب مفید سیاسی برای افشای توطئه‌های بدخواهان، در مطبوعات یا به صورت جزوه و اطلاعیه بود. به طور مثال یکی از مطبوعات در بهار سال ۵۸ در صفحه اول خود با تیتر بزرگی تحت عنوان «کشف توطئه خرابکاری در رفراندوم» نوشت:

یک توطئه بزرگ و خطرناک علیه انقلاب که ظاهراً قرار بود روز برگزاری رفراندوم (۱۰ فروردین) به مرحله اجرا درآید، عقیم ماند و دو تن از عاملان توطئه بازداشت شدند. این دو تن، پرده از روی ماجرای عجیبی برداشتند و در بازجویی‌های ابتدایی اعتراف کردند که عضو شبکه تروریستی بین‌المللی هستند که وظیفه داشت همزمان با برگزاری رفراندوم در تهران و شهرستان‌ها، دست به تخریب وسیع بزند



و چند تن از رهبران سیاسی و انقلابی ایران را ترور کند.^۱ برخی از افشاگری‌ها هم به صورت اطلاعیه از سوی قشرهای مختلف علاقه‌مند به انقلاب اسلامی چاپ و در سطح جامعه توزیع می‌شد. به عنوان مثال اعلامیه‌ای از سوی گروهی از دانش‌آموزان دبیرستان ابوسعید در مورد افشای مواضع انحرافی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در سال ۵۸ صادر شد. علاوه بر این، دوستان و علاقه‌مندان به امام و انقلاب نه تنها در داخل کشور بلکه در خارج از کشور هم با تلاش‌های بی‌وقفه خود به افشای چهره دشمنان و توطئه‌گران می‌پرداختند؛ از جمله باید از «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا» نام ببریم که در تاریخ ۱۶ آذرماه سال ۱۳۵۸ با صدور اطلاعیه‌ای ۴ صفحه‌ای تحت عنوان «بازهم خیانت» به افشای توطئه ضد

۱. این مطالب را مسئولان کمیته منطقه ۳ انقلاب (خیابان وزرا) در اختیار خبرنگار ما گذاشتند. مسئولان این کمیته می‌گویند: بر اساس اظهارات بازداشت‌شدگان که در اوراق بازجویی ثبت شده است، شبکه تروریسم بین‌المللی، از شعب متعدد و سازماندهی فوق‌محرمانه تشکیل شده و دو هزار عضو فعال فقط در ایران دارد. بر اساس همین اظهارات معلوم شد که اعضای شبکه تعلیم لازم را دیده‌اند و در فنون جنگی و ترور مهارت دارند. شبکه تروریسم بین‌المللی با دریافت مبالغ کلان، به نفع کشورهای بیگانه در ایران، فعالیت می‌کند. دستگیرشدگان، دکتر بهمن رحیمیان باج‌گیران پزشک متخصص سرطان و آسیب‌شناسی و سید نظام‌الدین تهرانی نام دارند. دکتر رحیمیان رهبر عملیاتی شبکه تروریستی در ایران است. بر اساس مدارک و اسنادی که از این دو تن کشف شده و اظهاراتی که در بازجویی‌های مقدماتی داشته‌اند، بسیاری از اعضای شبکه و از جمله رهبر عملیاتی آنها - دکتر رحیمیان - به عنوان مزدور در خدمت ارتش آمریکا بوده‌اند و در عملیات سرکوبی جنبش‌های آزادی‌خواهانه، از جمله جنگ ویتنام شرکت داشته‌اند. سی در صد از افراد شبکه را بانوان تشکیل داده‌اند... دکتر رحیمیان در تشریح سازماندهی شبکه بین‌المللی تروریسم در ایران گفت: «هر یک از شبکه‌های فرعی، یعنی شبکه‌های کوچکی که از مجموع آنها شبکه اصلی تروریسم تشکیل می‌شود، از ۳ تا ۵ عضو دارد و اعضای هر شبکه، اعضای شبکه دیگر را نمی‌شناسند. وی همچنین گفت: اعضای شبکه تروریسم از بین طبقات مختلف مردم برگزیده شده‌اند و در ایران حدود دو هزار نفر هستند... یکی از برنامه‌های روز دهم فروردین حمله به بعضی از مراکز اخذ رأی بود تا فراندوم به طور کامل انجام نشود. در همین برنامه نیز قصد داشتیم بعضی از رهبران مذهبی، روحانیونی که در پیروزی انقلاب سهیم بوده‌اند و برخی از رهبران سیاسی انقلاب را ترور کنیم...»

باز همین روزنامه در مورخ هشتم فروردین سال ۵۸ بزرگ‌ترین تیتیر صفحه نخست خود را به این عبارت اختصاص داد: «چگونگی توطئه ضد انقلاب در لندن» و نوشت: «گزارش‌های مختلفی که ظرف دو روز اخیر از لندن و پاریس رسیده حاکی از آن است که گروهی از عوامل شناخته‌شده رژیم سابق و سران و کارگزاران دولت‌های رژیم شاهی که طی ماه‌های اخیر به خارج گریخته‌اند علیه انقلاب تاریخی ملت ایران دست به فعالیت‌هایی زده‌اند. گزارش‌ها اضافه می‌کند که برخی از این سردمداران رژیم سلطنتی شامل بانکداران، وزیران و مسئولان طراز اول رژیم گذشته برای هماهنگی توطئه‌های ضد ملی خود به مغرب رفته، با شاه سابق ملاقات کرده‌اند. افراد شناخته‌شده این گروه ضد ملی عبارت‌اند از: غلامرضا پهلوی «برادر شاه سابق»، اسدالله رشیدیان «بانکدار»، محمود منصف «مدیرعامل شرکت عمران کیش»، علی رضایی «سرمایه‌دار معروف»، منوچهر نیکبور «بانکدار»، رضا فلاح «قائم‌مقام سابق مدیرعامل شرکت ملی نفت»، آقاخان بختیار «عضو سابق هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت»، باقر مستوفی «مدیرعامل سابق پتروشیمی»، فرخ نجم‌آبادی «وزیر سابق صنایع»، سپهبد روحانی «معاون هویدا»، سپهبد اسکندر آزموده «استاندار سابق آذربایجان شرقی و دایی جمشید آموزگار نخست‌وزیر پیشین»، جلال آهنچیان «بازرگان»، علی عبده «مدیر سابق باشگاه پرسپولیس»، شیخ بهایی «رئیس سابق اتاق اصناف»، یدالله شهبازی «معاون سابق هویدا»، فولادی «بازرگان»، مصطفی الموتی «وکیل مجلس منحل رستاخیزی»، دکتر صدر، غلامرضا نیکپور، جهان‌بین، میراسکندری، صاحب‌بوانی...» / *طلاعات*، ۱۳۵۸/۳/۱۱، ص ۱.

انقلابیون خارج از کشور از جمله مواضع «کنفدراسیون دانشجویان» که گرایش‌های مارکسیستی داشتند، پرداخت.^۱

البته دامنه افشاگری‌های دوستداران انقلاب اسلامی در عرصه داخلی و خارجی در آن مقطع بسیار گسترده‌تر از آن بود که تصور کنیم؛ از جمله نقد عملکرد دولت موقت و خیانت‌هایی که دانسته یا ندانسته توسط عناصر لیبرال تحت مدیریت آقای مهندس بازرگان - نخست‌وزیر وقت - اجرا می‌شد که موجب آزرده‌گی شدید امام و مردم انقلابی بود. از جمله گماردن حسن نزیه، مقدم مراغه‌ای، امیر انتظام، مدنی و... در پست‌های حساس، نرسیدن به وضع نابسامان ارتش و کارشکنی در کار شهید سپهبد قرنی، کم کردن دوره خدمت سربازی از دو سال به یک سال و فرستادن هر کس به منطقه خودش بدون مشورت با ارتش که موجب خالی شدن پادگان‌ها به ویژه در مناطق مرزی شد و در نتیجه بعضی از آنها به دست ضد انقلاب تخلیه گردید و سقوط کرد، به هم زدن قرارداد آواکس‌های خریداری شده و طرح فروش فانتوم‌های جمهوری اسلامی به دشمن، بستن قرارداد هشت‌ساله با امریکا برای خرید گندم، ادامه روابط دوستانه با امریکا، فراری دادن افراد و سران وابسته به رژیم سابق و نیز جاسوسان امریکا و انگلیس توسط امیرانتظام و دیگران، کارشکنی در امر تأسیس سفارت فلسطین به جای سفارت سابق رژیم اشغالگر قدس، قطع نکردن حقوق ساواکی‌ها و افراد فراری رژیم شاه، گماردن یونسی توده‌ای به استانداری کردستان که بیت‌المال مسلمین را در اختیار دموکرات‌ها و فداییان و گروهک‌های چپ و راست قرار داد، مماشات با گروهک‌های خائن و نیز ایجاد درگیری با برادران مسلمان خرمشهری، دزدیده شدن برخی از اسناد مهم از مراکز اسناد کشور

۱. در بخشی از این اطلاعیه چنین آمده است: «در داصلی شما چیست؟ اگر به راستی عمال ارتجاع و امپریالیسم هستید که با شما حرفی نداریم و قهر و خشم انقلابی ملت نثار تان باد و اگر نیستید، پس به چه افتخار می‌کنید؟ به کشتارهای چندین میلیونی استالین؟ به مسلمان‌کشی شوروی غاصب در کشور برادر افغانستان؟ به کشتار وحشیانه چین در ویتنام؟ به قتل عام کامبوجی‌ها به دست ویتنام؟ به تجاوزگری‌های کوبا در آفریقا و خاورمیانه و یا به مسلمان‌کشی‌های انور خوجه در آلبانی؟ به کدام یک از این ننگ‌های تاریخ می‌باید؟ حقیقت امر این است که شما برای کسب منافع شخصی و آمل و آرزوهای فردی تان از ماسک دفاع از کارگر و دهقان، کرد و ترک، بلوچ و ترکمن و... به ناحق سوءاستفاده می‌کنید و اصولاً ناچارید که برای اظهار موجودیت خود چنین بکنید. چرا هر چه جریان بیشتر در حقیقت آرمان‌ها و اهداف اسلامی انقلاب پیش می‌رود، لجاجت و دشمنی و خیانت شما بالا می‌گیرد و دامنه توطئه و فحاشیتان گسترده‌تر می‌شود؟... [شما] آرزوی حاکمیت بر ملت را در سر پرورانداید و حتی در محافل خود پست‌های وزارتی را هم بین خود تقسیم کرده‌اید. ولی انتخاب نهایی راه و رهبر توسط ملت، همه این پرورده‌های ذهنی شما را درهم نوردید و نظام عدالت گستر اسلامی را پذیرا شد که پاسخگوی منافع و خواسته‌های محرومان و مستضعفین ایران است و... ولی بدانید که طبلتان تو خالی است. شما مزدوران، همان اباطیلی را نشخوار می‌کنید که دنیای سرمایه‌داری غرب و بازوی تبلیغاتی‌اش صهیونیسم غاصب بیان می‌کند. دروغ و تحریف و وارونه جلوه دادن حقایق و توطئه و کارشکنی و جعل اسناد، روش مرتجعان و مستکبرین عالم است و شما با این روش‌های مرتجعانه تان پیروز نخواهید شد.» آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

توسط بعضی از افراد دولت موقت، دخالت دولت موقت در کار دادگاه‌ها، تضعیف آنها و حمایت از جانان رژیم سابق، تضعیف کمیته‌های انقلاب و تصفیه نکردن اداره‌ها و وزارتخانه‌ها.

اینها و صدها اشتباه عمدی و غیر عمدی که از جانب دولت بازرگان صورت گرفت، مردم متعهد و دلسوز را که عمری در جهت استقرار جمهوری اسلامی تلاش کرده بودند و اکنون شاهد بی‌اعتنایی به آرزوها و اهدافشان بودند آزرده خاطر می‌کرد.^۱

تسخیر کانون توطئه

اما از آنجا که نیروهای انقلاب متوجه شدند کانون بسیاری از توطئه‌ها، در سفارت امریکاست و این مرکز به ظاهر دیپلماتیک به جای آنکه به وظایف اداری متعارف دولت و شهروندان کشور خود بپردازد، با خیال راحت و در کمال امنیت به کار جاسوسی و دسیسه‌چینی علیه انقلاب اسلامی مشغول است، لذا دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برای مقابله بهتر با توطئه‌های امریکا و عوامل آن در ایران و نیز افشای چهره شیطان بزرگ در سطح جهان، دست به تسخیر لانه جاسوسی زدند و سپس با افشای اسناد آنجا موجب شدند که جلوی بسیاری از توطئه‌های براندازان انقلاب گرفته شود.

مردم ایران چه قبل و چه پس از پیروزی انقلاب همواره به امریکا به چشم یک دشمن



۱. فرزندان/سلام و قرآن، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ص ۲۲۳-۲۲۲.



مکار نگاه می کردند و می کنند؛ چرا که امریکا کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را به خاطر بازگشت شاه به اریکه قدرت توسط سیا انجام داد و پس از آن نسبت به حکومت پهلوی حمایت های مطلق و آشکاری نمود که تا آخرین لحظات پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت. به ویژه مخالفت های بی شمار امریکا با حکومت جمهوری اسلامی و تلاش برای بی ثبات کردن نظام نوپای ایران و بی اعتنایی به شعارها و خواسته های انقلابی میلیون ها ایرانی که خواهان بازگشت شاه جنایتکار و محاکمه آن در ایران بودند، از جمله مهمترین عواملی بود که دانشجویان مسلمان تهران را وادار به تسخیر سفارت امریکا نمود.

حضرت امام در ۱۱ آبان سال ۵۸ از طلاب جوان و دانشجویان انقلابی می خواهد که جهت حملات خود را متوجه امریکا - که ام الفساد قرن است - بکنند. این تلنگر محکی بود که دانشجویان را به این نتیجه قطعی رساند که باید کاری بکنند و در یک حرکت نمادین، اوج خشم و انزجار مردم ایران از رفتار دولتمردان امریکا علیه انقلاب را به نمایش بگذارند.^۱ ملاقات برژینسکی با بازرگان هم که پیش آمد، دانشجویان مسلمان را برای اجرای چنین اقدامی بیشتر مصمم کرد تا اینکه نقشه ای را برای اشغال لانه جاسوسی امریکا طراحی نمودند.^۲

تسخیر لانه جاسوسی، برکات زیادی در داخل و خارج کشور داشت. اما مهمترین پیامد این اقدام، ایجاد یک جریان شفاف و صریح علیه سیاست های استکباری امریکا بود. یک جریان سیاسی که دولت موقت را هم در دست داشت، تلاش می کرد تا پس از پیروزی انقلاب گذشته خیانت بار امریکا را از ذهن مردم پاک و حتی توطئه هایش علیه انقلاب را توجیه نماید اما تسخیر لانه جاسوسی این جریان را ناکام کرد و دشمن اصلی را به خوبی به مردم شناساند و جهت گیری های عمومی را بیش از پیش به سمت مقابله با توطئه های امریکا کشاند؛ جهت انقلاب را به سمت اصلی اش سوق داد، جلوی انحراف را گرفت و نیروهای انقلابی و متعهد را متحد کرد.

از طرف دیگر با افشای این اسناد، سیستم جاسوسی و ارتباطات امریکا در داخل کشور به طور کامل مختل شد و سرپل هایش در ایران لو رفتند و از همه مهمتر خود سفارت به عنوان یک جاسوسخانه رسمی و مطمئن از دست رفت. در سطح بین المللی هم حادثه تسخیر لانه، یک موج عظیم ضد استکباری علیه امریکا ایجاد کرد و امید تازه ای در جان مردم تحت سلطه دمیده شد و جسارت و جرئتی برای همه دنیا به وجود آورد که

۱. مصاحبه مهندس عزت الله ضرغامی با کیهان، ۱۳/۸/۱۳۸۱، ش ۱۷۵۱۶، ص ۱۲.

۲. مصاحبه آقای سید ابراهیمی (یکی از اعضای قدیم دفتر تحکیم وحدت) با مجله بیان، مهر و آبان ۱۳۷۰، ش ۱۳، ص ۱۲.



می‌توانند به آسانی در برابر امریکا بایستند و نه بگویند.^۱ امام اشغال سفارت امریکا که به «لانه جاسوسی» معروف شد را «انقلاب دوم» نامید و کارتر رئیس‌جمهور وقت امریکا از آن به عنوان «کابوس وحشتناک» یاد کرد. همچنین این واقعه در داخل کشور با برخوردها و دیدگاه‌های متفاوتی روبه‌رو شد. در ایران برخلاف نظر دولت موقت و مخصوصاً ملی‌گراهایی مثل مهندس بازرگان و دکتر ابراهیم یزدی که هم‌صدا با امریکا و دولت‌های غربی مخالف اقدام دانشجویان پیرو خط امام بودند، انبوه عظیم ملت مسلمان به پیروی از امام راحل با تمام وجود به حمایت از اشغال لانه جاسوسی پرداختند.

۱. مصاحبه مهندس عزت‌الله ضرغامی، همان.